

**قسمت اول : سبک زندگی**

هدف از خلقت رو خداوند در قرآن چی معرفی می‌کنه؟ « وَ ما إلّا لِیَعبُدُون – سوره ذاریات آیه 56 » عبادت یعنی چی؟ بندگی، دیگه؟ عبادت یعنی بندگی، اطاعت، بندگی خالصانه، معرفت.

من یک تعریفی می‌کنم از عبادت و بعد این رو می‌خوایم بگیم که کجای کاریم؟

عبادت یعنی اینکه صبح که از خواب بیدار شدیم تا فردا صبحش که مجدد از خواب بیدار می‌شیم تمام رفتارها و عملکردی که داری اولویت اول شما در انجام اون کار، رضای خدا بشود. این میشه عبادت. هر کاری که انجام بدی اولویت اول شما در انجام اون کار رضای خدا باشه، چک کنیم رفتارهامون رو با رضای خدا. این میشه عبادت.

بعد ممکنه بگید که این خیلی سخته که، طبیعیه که سخته، مثل کسی ست که تازه می‌خواد رانندگی یاد بگیره، وقتی می‌خواد دنده رو عوض کنه نگاه به دنده می‌کنه و دنده رو عوض می‌کنه اما وقتی حرفه‌ای شد، ممکنه دنده 4 هم بره و متوجه نشه دنده چنده، و پشت فرمون ممکنه که چایی هم بخوره، با تلفنش هم صحبت بکنه، گاهی نخ‌دندون هم استفاده کنه مثلا، به این حد می‌رسیم، منتهی یک مقداری دشواره، چقدر ما اهل این کاریم؟

20 آیه­ی اول سوره بقره انسان‌ها رو به سه قسمت تقسیم می‌کنه: من خیلی گذرا این سه قسمت رو می‌گم خودتون تشخیص بدید که جزء کدام یک از این انسان‌ها هستید؟ «بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم الم ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ»

**گروه اول، متقین:** 5 آیه اول سوره بقره درباره متقینه، اوصاف متقین رو داره میگه، آیا ما جزء متقین هستیم، بعد می‌خوام ببینم متقین کیان؟ مومنین کیان؟ هم آیات اول سوره مومنین رو می‌تونم بخونم، هم خطبه همام امام علی(علیه‌السلام) رو، اونجا اوصاف متقین رو میگه، یک صفتش اینه هر لحظه انتظار می‌کشند که روحشان از قفس جانشان رها بشه، این یکی از ویژگی‌های متقین هست، ما احتمالا دو ساعت دیگه، دو ساعت نیم‌ سه ساعت دیگه بحثمان تمام خواهد شد، به محض اینکه من بحث رو تموم کردم این سقف میاد پایین همه مون می‌میریم، سه ساعت دیگه همه‌ی ما خواهیم مُرد، هر کی از این در داخله، می‌میره، اگه واقعا حرف من درست باشه، اگه واقعا سه ساعت دیگه همه مون بمیریم، چند درصد از ما همین الان آماده‌ایم بگیم آخ جون، خدا از دهنت بشنوه شیخ، نه برای اینکه گرفتاریم می‌خوایم از گرفتاریامون رها شیم، نه! خوشحالیم که میریم یه جایی که ساختیمش و دیرمون میشه که بریم اونجا، یک خونه خیلی آباد، شیک، هزار متر، همه‌ امکانات درش هست و میگن نه باید صبر کنی مثلا یکی دو سال دیگه، آقا ول کن بزار بریم دیگه، ساختیم می‌خوایم بریم...

چند درصد این‌طوری هستیم، نمی‌خواد جواب بدید تو دلای خودتون بماند، این گروه اول

**گروه دوم، کفار:** دو تا آیه بعدش در مورد کفار است. اوصافشون اینه: « خَتَمَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ عَلى سَمْعِهِمْ وَ عَلى أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ » این رو من می‌تونم قسم بخورم شما جزء این گروه نیستید، چون همین که اینجا هستید جزء این گروه قطعا نیستید.

و گروه سوم 11 آیه بهش اختصاص داده میشه، همین فراوانی آیات نشان بر این است که تعداد انسان‌هایی که در گروه سوم هستند بیشترن و اون‌ها کیان « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ » برید تا آیه 20، منافقینند، نفاق. **گروه سوم، منافقین.**

خب جزء گروه اول که یک مقداری سخته بگیم که من الان آماده‌ام، گروه دوم هم که قطعا نیستیم ان شالله، خطر اینکه در گروه سوم باشیم زیاده، بگذریم (داخل پرانتز بود و یک تذکر و) تمام. خداوند هستی را آفرید، هدف از خلقت رو عبادت قرار داد، عبادت هم همین کاری که گفتم باید انجام بدیم، نه اینکه صرفا فقط نماز بخوانیم یا روزه بگیریم که اگرچه بهترین عبادت‌ها همین‌هاست اما حواسمون به خدا باشد، خدا همیشه حواسش به ما خواهد بود، این میشه اصل و هدف خلقت، حالا اگر من به این آیه عمل کنم و اهل این آیه بشم، چه نتیجه­ای خواهد داد؟ آیه بعدی رو خدا میگه، بخونید؟ « وَ سَخَّرَ لَکُم ما فِی السماواتِ وَ ما فِی الأرضِ – سوره لقمان آیه20 » یعنی چی؟ یعنی همه عالم در اختیار من خواهد بود، یک وقت میگی یه چیزی رام منه، یه وقت میگی یک چیزی در تسخیر منه، اینا با هم متفاوتند.

رام بودن یعنی اینکه من الان نشستم روی این صندلی، شما نشستید روی فرش، فرش رام شماست، فعلا کاری به شما نداره، صندلی رو که روش می‌شینید فعلا کاری به شما نداره، نمی‌خواد اذیتتون کنه، پس براش فرقی نمی‌کنه شما که صبحِ جمعه از خوابتون زدید اومدید اینجا نشستید، شما بشینید روی این صندلی یا اون داعشی که هر روز داره سر چند تا از شیعیان – که براش هم سن مهم نیست – رو می‌بُرِّه، برای این صندلی مهم نیست چه کسی روش می‌شینه، این رام انسان است، اما یک وقت هست تسخیر انسان هست، سَخَّرَ لَکُم در تسخیر شماست.

تسخیر یعنی اینکه ما اینجا نشستیم بعد داریم نگاه می‌کنیم می‌بینیم که حالا دکور مسجد یک جوری ممکنه یک چیزیش ما رو اذیت کنه، فرض کنید مثلا این نردبون بلنده، میگی اینجا تو یه مقدار چهره رو خراب کردی، لطف کن بیا برو اون گوشه مجلس، سرش رو بندازه پایین بگه چشم، دور بزنه بره اونجا! این یعنی تسخیر، دارم میام عجله دارم، کفشام تو جا کفشیه، میگم بیا دم در، بدو بدو دیرم شده، کفشا بیاد دم در جفت شه بپوشید برید! این یعنی تسخیر، همه‌ عالم باید تسخیر انسان باشد، اما ما این کار رو نمی‌تونیم بکنیم، میشه یک نفر از شماها بگه الان دستور میدم فلان چیز جابه‌جا بشه و بشود، می‌تونید این کار رو بکنید؟ چرا نمی‌تونید؟ علتش اینکه نقشه بلد نیستید، نقشه‌خوان نیستید، نقشه چیه؟ نقشه قرآنه، مگه نمی‌گیم کتاب زندگیست، نقشه‌س دیگه، طبق نقشه باید عمل کنیم، نقشه رو بلد نیستیم، نقشه‌خوان نیستیم، نمی‌تونیم استفاده کنیم، بعد عالم مسخر ما نیست، بعد آسیب می‌بینیم، و فراوان اتفاقاتی که پیرامون این میفته، این تو حوزه آرامش و مباحث معنویته، نمی‌خوایم واردش بشیم.

پس هدف از خلقت، عبادت بود. انسان باید پیرامون خداوند بچرخه، یعنی خدا بشه محور زندگی، یادش رفت، انسان فراموش کرد که خدا باید محور زندگی باشه، این رو فراموش کرد، وقتی انسان از خدا فاصله بگیره، طبیعتا از آن جهت که فطرتا می‌خواد یک چیزی را بِپَرَسته، میره به سمت خودش، لذا موضوعی به نام اومانیسم (انسان‌محوری) میاد بیرون، انسان می‌شود محور، وقتی انسان محور شد از دل این انسان‌محوری اتفاقات و موضوعات خاصی میاد بیرون! از چه موقع خدا به حاشیه رفت، از کِی؟

مشخصا اگر بخوایم قدری از تاریخ بگیم صده 1890 از اون موقع به بعد و باز مشخص‌تر دوران رنسانس، نمی‌دونم می‌دونید رنسانس چی هست یا نه؟ انقلاب صنعتی؛ تقریبا 300 سال پیش اواخر قرن 18 و اوایل قرن 19 یک اتفاقی در جهان رخ داد، بشر فکر کرد که دین دست و پا گیره، به درد نمی‌خوره، می­گفتند: آقا چرا اینقدر هی از مظاهر دینی حرف می‌زنید هی می‌گید دین دین؟ کجا به درد می‌خوره؟ چی‌کار می‌تونه برای من بکنه؟ دین کارایی نداره، یک امر شخصی­ست، یک رفتار فردی­ست، خودت دین‌دار هستی باش، طوری نیست، چیکار به بقیه داری؟ اصلا چرا دین رو میاری تو جامعه، تو همون خلوت خودت در کنج مسجد خودت، در خانه خودت به دین و عبادتت بپرداز، چیکار داری بیای وسط جامعه از دین حرف بزنی... هنجارگریزانه دین رو گذاشتند کنار و گفتند من می‌خوام به آسایش و آرامش برسم از طریق صنعت، انقلاب صنعتی. (حالا بعد باز خواهم گفت که در این صنعت چه بلاهایی نهفته است) دین رو گذاشتند کنار به قول نیچه میگه خدا مُرد، خدایی وجود نداره، اینا خرافاته، اینا همش مباحث قدیمی‌هاست که متوجه نبودند، حالی­شون نبوده، میومدن وصل می‌کردند یه سری اتفاقات رو به یک چیزی به نام دین و یا خدا، ما خودمون عقلمون کار می‌کنه، می‌تونیم بهش برسیم، به این مفهوم خواهیم رسید، این جریان اومانیسم شکل گرفت، انسان‌محوری شکل گرفت!

از دل انسان‌محوری، موضوعی به نام **اصالت لذت** میاد بیرون: وقتی خودمحوری به جای خدامحوری آمد، آن­وقت هر چیزی که به من لذت بدهــد به سمتش حرکت می‌کنــم، از دل اصالت لذت **دنیامحوری** میـاد بیرون، انسانی که خدا را فرامــوش بکنــد، دنیا براش محــور است، هر چی در این دنیـا به دردم می‌خوره مـورد توجـه من خواهـد بود... این یعنی دنیامحوری! و از دل دنیامحوری موضوعی به نام **مصرف‌گرایی** میاد بیرون.

بزرگواران! مصرف در جامعه­ی صنعتی خطر افتادن انسان به **اسراف** رو خیلی زیاد می‌کنه، اسراف زندگی انسان رو مُچاله می‌کنه، به هم می‌پیچونه، گاهی می‌ببینید که هشت‌تون گروه نُهِ. آنها گفتند چه کنیم با مسلمانی که می‌داند اسراف حرام است، که اسراف­کند؟ چند تا واژه رو اختراع کردند. (این‌هایی رو که دارم میگم همه در ذیل نقشه دین نوین جهانی شکل می‌گیره و برای آخرالزمان است) این‌ها می‌دانند که اسلام معتقد است و مسلمانان معتقدند، شیعیان معتقدند که عاقبت دین اسلام جهانی خواهد شد – ظهور آقا ان شاالله. به فضل الهی همه مون باشیم، امیدواریم که ان شاالله تو عمر ما تشریف بیارن، البته باید سرباز باشیم دیگه باید ببینیم چیکار باید بکنیم – خب دین اسلام جهانی خواهد شد این‌ها از همان دهه 1890 برنامه‌ریزی کردند که بیان در مقابل اسلام یک دینی رو طراحی کنند با عنوان دین نوینِ جهانی یا نظم نوین جهانی که در قالب همین دین مطرحش کنند و چه فعالیتی رو انجام دادند این‌ها رو خواهیم گفت ان شاالله.

خب چه کنیم که مسلمان اسراف کند اما احساس اسراف نداشته باشد؟ چند تا واژه رو اختراع کردند:

**1- بهداشت:** بهداشت یعنی چی؟ نظافت، تمیزی همینه دیگه، درسته؟ نه این نیست! بهداشت یعنی بهتر داشتن؛ بِه + داشت، بهداشت رو درست کردند آوردند انداختند به جون ما مسلمون‌ها، ما که نظافت رو داریم « النِظافَةُ مِنَ الإیمان مستدرک الوسائل16: ص 319 ح3468» نظافت تمیزی­ست، کی میگه این بهداشته؟ بهتر داشتن یعنی چیزی که دارید رو خوب ازش نگه‌داری کنید. حالا چه جسم، کالا یا هر چیزی که دارید، جسم دارید خوب ازش استفاده کنید، خدا یک دندون رایگان داده به شما، درست ازش استفاده کن به محض اینکه مشکل پیدا کرد حداقل هزینه شما 100 هزار تومنه باید پُرِش کنی، بخواد به عصب‌کشی برسه، بالای 300 – 400 تومن باید خرجش کنی، بخوای بکشیش بکاریش بالای 1 میلیون هزینه‌شه، خب اینکه رایگان در اخیارت هست درست ازش استفاده کن، این یعنی بهداشت.

حالا به بهانه این واژه­ی بهداشت و تمیزی من مسلمان راحت اسراف می‌کنم هیچ درکی هم از اسراف ندارم. من نمونه عینیش رو بگم، همه شما دیدید، تو زندگی همه ماها هم هست، اما یه مدلش رو بگم: شاید مثلا 15 سال قبل 20 سال قبل که ما بچه‌تر از حالا بودیم، وقتی می‌رفتیم حرم امام رضا(علیه‌السلام) در چه ظرفی آب می‌خوردیم یک کاسه‌های برنجیه خوشمزه هم بود، یک آبی می‌زدیم و استفاده می‌کردیم، الان چیه؟ ظروف یک بار مصرف، ظرف یک بار مصرف بهتره بگیم ظرفِ اسراف، چقدر هزینه می‌شود تا این ظرف تولید بشود و به راحتی ما یه بار داریم می‌خوریم می‌ندازیمش تو سطل آشغالی، حالا اگر محترمانه باهاش برخورد کنیم می‌زاریمش تو بازیافت و هر از چند گاهی میریم از این وانت آبی‌ها پشتش پر از این کیسه‌هاست داره میره بیرون، اینا رو جمع می‌کنند دپو می‌کنند تو پلاستیک می‌برند، دارید چه می­کنید؟ میگه: نه، اینها بهداشتی نیست.

- بهداشتی نیست؟

- مریضی‌ها زیاده، تو چی داری می‌گی، الان خیلی‌ها مریضند، مشکل دارند، ور می‌دارن این رو می‌خورند خب یک نفر دیگه دلش نمیاد تو این آب بخوره، یعنی چی دلش نمیاد، مگه ما تو اسلام نداریم سور مومن شفاست، نیم‌خورده مومن؟ مگه نداریم؟ غذا می‌ماند میگه آقا این دست‌نخورده‌ این رو بزارید، حالا خیلی هم محترمانه برخورد کنه، یعنی چی دست نخورده؟! خب دست بخوره، نیم‌خورده مومن شفاست. برادران! کجا رفت این فرهنگ دینی ما؟ این دست نخورده، خب دست نخورده، ما با قاشق خوردیم...

ما یک حلقه بایــد بریم عقب‌تر، ذهن ما نسبت به بیمــاری‌ها، چرا ما مریض می­شیم؟ چرا بیمار می­شیم؟ من بابام کشاورزه، بچه روستام، تو روستا بزرگ شدم، اون موقع‌ها بابامو کمکش می‌کردم دیگه می‌رفتیــم سر زمیــن و جالیـز و این‌ها، خربـزه که می‌کاشت یک بار سم می‌زد و تمام، و خیلی محصول خوبی هم برداشت می‌کرد. باز یک مقداری که بزرگ‌تر شدم سه وعده سم‌پاشی می‌شد، موقعی که دانه رو می‌خواست بکاره، تو سم می‌زد و می‌کاشت، بعد که یه مقداری رشد می‌کرد سم می‌زد، موقعی که گل داشت سم می‌زد. الان که همش هی سم می‌زنن دائم؛ دیگه هر وعده‌ی آبیاری سم‌پاشی هم میشه، یک محصول بی‌مزه و چیز خاصی هم، نصفش هم که مشکل داره، چرا این‌طوریه؟ چرا اون‌ موقع نبود الان هست، چرا؟ آیا مریضی‌هایی که الان هست صد سال قبل بود؟ مگه انسان فرق کرده؟ این همون انسانه، چی میشه این‌ها هی اضافه میشه؟ روایت داریم، میگه هر وقت انسان فائق آمد بر درمان یک بیماری خدا اون رو به یک بیماری سخت‌تری دچار خواهد کرد، چرا این‌طوری می‌کنه خدا خب؟ من زحمت کشیدم رفتم درس خوندم، پیدا کردم سرطان رو چه جوری درمان کنم، یهو ایدز میاد وسط! باز هی بدوم بدوم درمانش کنم، باز یهو ابولا میاد وسط، باز هی بدو بدو درمانش کن، باز یک بیماری دیگه میاد وسط، چرا این‌جوریه؟ خدا میگه بفهم ای انسان! برای درمان بیماری معرفت لازم است نه دانش، ما دنبال دانشیم، رفتن سر کلاس دانشگاه، رفتن سر کلاس حوزه، رفتن سر کلاس فلان، یاد بگیریم تا درمان کنیم، نه برادر من! راه درمان در اسلام پیشگیری‌ست، اسلام گفته چیکار کنید.

خب چه اتفاقی برای ما می‌افته؟ 1- غیر اصولی رشد می‌کنیم 2- همش مشکلات اعصاب داریم.

بچه جقله هنوز ده سالش نشده بهش میگی باباجون این کار رو نکن، بابا ول کن اعصاب ندارم، یعنی چی اعصاب ندارم؟ تو اصلا می­دونی الفبای اعصاب چیه؟ چه‌جوری نوشته میشه؟ اعصاب نداری! جوون‌هایی که الان اینجا هستند نصفشون اعصاب ندارند، حاجی حرفت رو بزن بریم دیگه بابا... چرا اینه؟ چون اون دین نوین جهانی و اون فرقه‌ها قرار است سبک زندگی ما رو عوض کنند، تا حدودی هم کردند!

سبک زندگی، سبک زندگی دینی و الهی نیست. همش بر اساس همان محور انسان می‌چرخد، هر کاری که می‌کنید می‌شود مصرف‌گرایی و ما بسیار زندگی‌هامون پرمصرف است، ما تو زندگی خیلی مصرف می‌کنیم، بسیار بالا! اگر جمعیت مهمون ما از ده نفر بالاتر بره دیگه سفره دائمی پهن نمی‌کنیم که بشه باز پاکش کرد نه سفره‌های یه بار مصرفه. این‌طوره خانم‌ها یا نه؟ دیگه چرا سفره پهن نمی‌کنید؟ کی حوصله داره پاک کنه! بعد باز یواش یواش ظروف یک بار مصرف اینقد هم شیک ساختند فکر می‌کنی خود ظرفه، چرا خب؟ حوصله شستن نداریم، کار نمی‌کنیم که، وقتی هم که بیکار شدیم اون‌وقت می­گیم حوصله‌ام سر رفت تو خانه!

خانم‌ها ببخشید! من یک لقدی بزنم به این موضوع، اینقدر دلم پره ازش، خیلی معذرت می‌خوام، زیاد ربطی به بحث نداره، اما اگه خانم‌ها درست مدیریت کنند بعد خواهم گفت که تمام این فرقه‌ها عمدتا مخاطبین اصلیشون خانم‌ها هستند! مصداق خواهم آورد تو همین مشهد، نمونه‌ها رو براتون خواهم‌ گفت که مخاطب اصلیش شما خانم‌هائید، و جالبه که گردانندگان اصلیش هم باز دست خانم‌هاست... چرا؟ چون خانم‌ تو خونه به دلائلی حوصله‌ش سر میره (که علتش رو خواهم گفت)

اسلام اینقدر روایت داریم تاکید می‌کنه که زن در خانه باشه، یعنی چی در خانه باشه؟ یعنی اُمُّل؟ خیر! ما زنان مجتهده بسیاری داریم، زنان دانشمند داریم، این خیلی خوبه، اما وقتی زن از خانه آمد بیرون، این‌هایی که دنبال اون سبک زندگی هستند بخشیش رو موفق شدند، چرا؟ اول میگن تو وقتت رو پر کن، میگه من تو خانه که حوصله‌ام سر میره، چیکار کنم دیگه؟ یک کاری آخه، (بله، چون تمام کارها رو که یدکیش و دستگاها و این‌ها دارن انجام میدن دیگه، لباس رو ماشین‌ لباسشویی می‌شوره، ظرف رو ماشین ظرف‌شویی می‌شوره و غذا درست کردنش هم که مایکروویو، زودپز و ... نمی‌دانم چی چی چی [استفاده از اینا ایرادی نداره اما چرا وقت خالی شده را صرف تربیت مطالعه و عمل برای تربیت نسل نمی­گذارند برخی­ها؟] خب من وقت اضافه میارم، چیکار کنم؟ چرا حوصله‌مون سر میره تو خونه؟ بعد چه می‌شه؟ بعد بازیِ دستِ دیگران خواهد شد ...

بیاییــم به بحث خودمـون: بسیــار **پُرمصرفیــم**، و اگر اســراف کنیــم **زندگی بهم می‌ریـزه**، حالا از دل مصرف زیــاد یک موضوعی به نام **صنعتی شدن** زندگی میاد بیرون، برای اینکه مصرف بالای بازار رو جواب‌گو باشیم، باید **تولید صنعتی** انجام بشود، دیگه شما فرصت ندارید که بخواید بازار رو اشباع کنید. مرغ رو یک سال صبر کنید تا جوجه بده، نه دیگه فرصت نیست! چیکارش کنیم؟ 45 روزه، الانم که ظاهرا به 20 روز رسیده (از تولد تا ذبح)، صنعت امروزی 20 روز فرصت می‌خواد جوجه رو تبدیل کنن به 2 کیلو! یک جوجه در سه هفته می‌شه 2 کیلو گوشت، اینقدر سرعت این بالاست که استخوان‌ها شکل نمی‌گیره، بعد این مرغ استخون نداره، همش گوشته و همش پوله، بعد چه کنیم؟ چرا این کارها رو می‌کنن؟ چون مصرف بالاست، باید جواب‌گو باشند، این‌ها رو چه طور می‌رسونند به این وزن، در یک فضای کاملا تاریک و با یک تغذیه خاص! این رشد می‌کنه و بعد ما این مرغ رو می‌پذیم می‌خوریم میگیم به به، عجب مرغی پخته بود، اما چی خوردیم ما؟ نمی‌دونم.

خیلی عذر می‌خوام از همه حضرات که این مثال رو می‌زنم ولی واقعیتی است که باید بپذیریم، باز عذر می‌خوام ازتون، خواهران برادران ما امروز لجن‌خواریم، عذر می‌خوام این واژه رو به کار می‌برم، ولی لجن‌خواریم، اگه یک نگاهی به سبک تغذیه‌مون بندازیم، بسیار غذای ناسالمی مصرف می‌کنیم، خیلی بهم ریخته است، باز بحث تغذیه جُدا خودش یک داستان داره دیگه، چه تغذیه‌ای رو داریم؟ چه‌طور باید مدیریتش کرد و اون بحث دیگست، می‌شه صنعتی! زندگی باید انبوه بشه!

گندم باید در حد هکتاری کاشته بشه سریع و دو فصل، من بگم از خاطرات بچه‌گیم، وقتی بابای من گندم می‌کاشت سال بعد اون زمین رو شخم می‌زد کاشته نمی‌شد و سال بعدش کاشته می‌شد، این سنتی بود اون زمانی که ما بچه تر از حالا بودیم، بعد چه می‌شود؟ الان چکارش می‌کنن؟ الان برای اینکه تولید بیشتری داشته باشند دو کشت می‌کنند، زمین رو شخم می‌زنند می‌کارند، سریع به محصول می‌رسونند درو می‌کنند بلافاصله می‌کارند، بعد برای اینکه رشد داشته باشه چیکار می‌کنند؟ از مواد شیمیایی استفاده می‌کنند تا رشد کنه، خب این میاد تو گندم، گندم می‌شود آرد، آرد میاد اینجا نون میشه من می‌‌خورم، اون‌وقت میگم من چرا اینقدر کج‌وکوله‌ام، گیج می‌خورم همین‌جوری، همیشه سرم درد می‌کنه، گردنم درد می‌کنه، کمر درد دارم، به سن 30 سالگی هنوز نرسیده همه جام درد می‌کنه، بابای من 80 سال عمرشه تازه حالا میگه پاهام درد می‌کنه، من بچه‌شم که دیگه فاصله 50 ساله با هم داریم همه جای بدنم درد می‌کنه. چرا این‌طوری شدیم؟! بگذریم، این میشه صنعتی.

بشر فهمید صنعت، سرعت میاره! ما زندگی‌هامون سرعتی شده! سرعت اگر هماهنگ با معنویت نشه، می‌شه اضطراب، نگرانی، پریشانی، گرفتاری! و سرعت زیاد صنعت ما رو برد به سمت **رفاه طلبی**! حالا خدا رحم کرد که بابای ما خیلی تلویزیون نمی‌دید، هر وقت می‌خواست کانال عوض کنه مهدی جان کانال رو عوض کن، یا خودش بلند می‌شد یا ما رو بلند می‌کرد دیگه، ما بلند می‌شدیم می‌رفتیم کانال رو عوض می‌کردیم، ما کنترل بودیم، می‌رفتیم عوض می‌کردیم، می‌نشستیم! الان چی؟ نشستیم روی مبل، تخت دراز کشیدیم، کانال بعدی، هی کانال بعدی... از ماشین پیاده نمی‌شی تا درب پارکینگ رو باز کنی، ریموت رو بزن بیا تو پارکینگ...

این داستان زندگی ماست، این آینده ماست!

یک انیمیشنی ساختند با عنوان وال ئی (WALL-E) فیلم محصول 2008 - کسی هست تو این جمع دیده باشه این رو؟ - اون خیلی قشنگ نشان می‌ده که انسان‌ها به کجا دارند میرند، یک انیمیشنی است که انسان محیط زیستش در کره زمین از هم پاشیده شده دیگه نمی‌تونن زندگی کنن، رفتن به یک کره دیگری و تمام کارهاشون از طریق ربات و صنعت داره انجام میشه، میگه من تشنه‌مه، سریع یک ربات میاد یک استکان میاره جلوش بعد میاره همین وسط کجش می‌کنه این فقط قورت میده، همه کارهاشون از طریق همین صنعت داره انجام میشه، بعد این‌ها اینقدر فربه شدن و چاق شدن که یک وقتی این‌ها می‌خورند زمین نمی‌تونن بلند شن! بعد همون ربات بیاد این رو بلندش می‌کنه میذارتش رو صندلی، آخیش راحت شدم... **و ما هر روز گِردتر می­شیم!** این صنعتی‌ست، این بلایی است که صنعت سر ما میاره، نه که صنعت همش بده، صنعت‌زده شدن بد است، خب این شده دیگه زندگی، و سرعت هم فراوانه.

حالا بشر فهمید که آسایش دارد اما آرامش نداره، **آرامش از کجا به‌دست میاد؟ از طریق ایمان،** از طریق دین، از طریق خدا...

خدا رو که ما یادمون رفته، خدا که محور نیست، رفته کنار! خودم محورم، به آسایش رسیدم، خیلی راحتم الان، اما آرامِشِه نیست! عجب غلطی کردم گفتم خدا مُرد! عجب اشتباهی کردم گفتم دین به‌درد نمی‌خوره! چرا، دین باید باشه، شاید از 50-60 سال قبل به این ور، یک فضای معنویت‌خواهی در عالم به وجود آمد، همه باز هنجارگریزانه رفتند به سمت معنویت! در غرب از آن جهت که نمودهای صنعت پررنگ‌تر بود و از فضاهای معنویتِ شرق فاصله داشتند، سرعتِ رفتن به سمت معنویتشون بیشتر بود.

**تفاوت بین غرب و شرق وجود دارد:**

1-انسان‌های شرقی، انسان‌های درون‌گرا و رازنگه‌دار هستند: مثلا شما در شرق یک امر کاملا محرمانه 70 سال عمر دارد، یک موضوعی مثلا خیلی محرمانه است؛ مثلا بحث سیاسی کلان 70 سال زمان لازم دارد تا بشود این رو مطرحش کرد در شرق، اما در غرب این 70 سال، 30 ساله، بنابراین شما در تقریبا دو سه ماه پیش اسناد کودتا 28 مرداد رو آمریکا منتشر کرده رسما، گفت تموم شده دیگه، تاریخ مصرفش گذشته، 30 سال گذشت و بعد منتشرش می‌کنه و از این اسناد پیش میاد گاهی، در غرب 30 ساله، این یعنی اون‌ها برون‌گرا هستند.

2- حریم‌محور نیستند: حریم ندارند، شما فیلم‌های غربی رو ببینید، اگه یک مقداری حالا اهل فیلم دیدن باشید و خیلی براتون مهم نباشه که چی دارید می‌ببینید بعد خواهم گفت که ما وقتی چیزی می‌ببینیم چه تاثیری در ما می‌زاره، اون رو توضیح خواهم داد، فیلم‌های غربی حریم ندارند، خیلی باز فیلم‌برداری می‌کنند، در شرق همچین فیلم‌هایی رو شما نمی‌ببینید. اما اخیرا غرب می‌شود شرقی، شرق می‌شود غربی! این اتفاق داره می‌افته! غربی‌ها با فضای معنویت‌های شرق آشنا شدند، در حرکت اول جلوی این معنویت‌خواهی رو آمدند بگیرند بگن «نه نه شما به دین نیازی ندارید، همون صنعت خوبه، گرفتار همون موضوعات باشید، دین کجا بود...» هر چقدر تلاش کردند دیدند نه نمی‌شه جلوی این‌ها رو گرفت، آمدند مدیریتش کردند، چند تا کار انجام دادند، این‌ها بخشی از فعالیت‌هایی­ ست که ما در جهان غرب داریم، برای مدیریت کردن فضای معنویت‌خواهی عالم، عالم رو مدیریت کنند به لحاظ معنوی.

در اسلام شش مرحله تربیتی داره (قبل از ازدواج) تا زمانی که فرزند متولد میشه و به سن 21 سالگی می‌رسه، شش مرحله تربیتی داریم، مهم‌ترین و تاثیرگذارترین مرحله تربیتی برای فرزند زمانیست که مادر حامله است، اون نه ماه، بسیار پرنقشه، پررنگه، این زمان زمان حیاتی است، اگر شما در این نه ماه درست مدیریت کنید رفتار رو 50 درصد تربیت دینی فرزند تامین شده و تضمین می‌شه، 50 درصد دیگرش زمانیست که به دنیا میاد و خود او و باز رفتار بعد از او خواهد بود. غرب این رو فهمید، امروز در آمریکا ادعا می‌کنند که ما فلسفه را به جنین آموزش می‌دیم، فلسفه یک بحث سنگین فکری و ذهنی­ست، یک بحث سختی­ست، نمی‌دونم باهش آشنا هستید یا نه، الان ادعا می‌کنند ما دوران جنینی فلسفه رو آموزش می‌دیم، وقتی بچه به دنیا میاد فیلسوف به دنیا میاد و این اتفاق میفته و واقعا هم میشه این کار رو کرد.

اما چیکار می‌کنند؟

آمدن از طریق کارتون‌های ماورایی و معنوی، در گذشته‌ یک انیمیشنی پخش می‌شد، تو شبکه‌های داخلی با عنوان دوقلوهای افسانه‌ای، اینایی که سنشون نزدیک منه این رو می‌دونند چیه، و جوون‌ترها احتمالا ندونند دوقلوهای افسانه‌ای چیه، اون موقع من خودم خیلی به این کارتن علاقه‌مند بودم، و پیگیری هم می‌کردم و همیشه ناراحت بودم که بعضی وقت‌ها این‌ها یک خواهر و برادری بودند دوبله فارسیش که هروقت دستشون رو به هم می‌دادند قدرتی از این‌ها ساطع می‌شد که بر دشمنشون غلبه پیدا می‌کردند و یه وقتی که حالا برادره دور میفتاد و یا خواهره دور میفتاد می‌خواستند برادره رو بکشند من همش حرص می‌خوردم خب الان چرا مثلا جولز رفت اون‌ور و جولی نیست این­ور! بدو بیا که الان داداشت می‌کشند... خب ما بچه بودیم فکر می‌کردیم داداشند دیگه، ولی اصلش اینا دوست‌دختر و دوست‌پسر بودند و چرا دستشون رو که بهم می‌دند این اتفاق میفته؟

گفتم دو تا صنعت بسیار پول‌ساز است در جامعه جهانی، اون بحث **نیروی جنسی** است.

شخصی به نام اوشو، فرصت شد من در جلسه دوم، این‌ها رو معرفی خواهم کرد، اومده تئوری کرده، تنها راه رسیدن به قدرت و معنویت فقط و فقط روابط جنسی خارج از چهارچوب است این را در کتاب "از سکس تا فرا آگاهی" منتشر می‌کنه و در ایران هم منتشر می‌شه! و به چاپ‌های متعددی هم می‌رسه! از این طریق می‌خوان عمل کنند. بعد اومده به این جولز و جولی دستاشون رو که بهم میدن اون قدرته میاد، یعنی دو تا جنس مخالف وقتی با هم جمع می‌شن به اون قدرته خواهند رسید، تنها راهش هم فقط جمع شدن این‌ها با همه، این یک مفهومی است که خب می‌خواستند در قالب یک انیمیشن به من منتقل کنند، بعد من میگم خب من که نمی‌دونستم که، تازه حالا فهمیدم، چه تاثیری می‌زاره؟ تاثیرش اینجاست، شما احتمالا با موضوعی به نام اسلاید یا فرم آشنا باشید، در گذشته‌ها دوربین‌های عکاسی نگاتیو داشت به هر کدوم از این‌ها یک اسلاید میگن، یک عکس، نگاتیوها کنار هم گذاشته می‌شد و با سرعت بالا پخش می‌شد، شما فیلم می‌ببینید حرکت می‌ببینید، عکس نمی‌ببینید، هر کدوم از این‌ها یک اسلایده، داخل هر اسلاید به 24 قسمت تقسیم میشه که به این‌ها میگن فرم، متوجه شدی چی شد؟ هر اسلاید دارای 24 فرم هست، 24 قسمته بهش میگن فرم و هر مثلا 1000 اسلاید 2000 اسلاید یک فیلمی رو می‌سازه، این‌ها چیکار می‌کنن؟ برای اینکه تاثیر بزارند و تاثیر بپذیره مخاطب، میان رندم از بین هر 50 تا اسلاید یک دونه رو انتخاب می‌کنن، از این یک دونه 24 قسمت یک قسمت در میارن، این یک قسمت رو درآوردن، اگر بخوان تاثیر جنسی بزارن یک عکس کاملا برهنه یک خانم رو می‌زارنِ، یا اگر یک محصول رو بخوان توزیع بکنند، یک محصول رو بخوان تبلیغ بکنند عکس اون محصول رو می‌زارن در داخل این یک دونه فرم و بعد همین‌طور مونتاژ میشه، هر 50 تا 40 تا به این صورت عمل می‌کنند!

در گذشته این کار رو می‌کردند، الان که دیجیتالی است خیلی حرفه‌ای‌تر این کار رو انجام می‌دن. شما وقتی فیلم می‌بینید قطعا این چشم شما این اسلاید رو نمی‌بینه، شما عکس نمی‌بینید، حرکت می‌بینید، وقتی چشم شما این اسلاید رو نبینه قطعا فرم به این کوچیکی رو نخواهد دید و شما هیچی نمی‌ببینید، فیلم دیدید هیچ‌وقت تو این فیلم عکس ندیدید، تصویر خاصی ندیدید، یک فیلم پخش شده، شما هم دیدید، حالا اکشن بوده یا هر ژانری که بوده، پخش شده شما فیلم دیدید، می‌گید خب من که ندیدم که، پس کجا تاثیر می‌زاره؟! تاثیر ناخودآگاه است.

ببینید شاید حدود 30 سال قبل به این نتیجه رسیدند تولید فیلم‌های کاملا جنسی خیلی نمی‌تواند ما رو به هدف برساند، چرا چون شما یک فیلم می‌ببینید تحت تاثیر قرار می‌گیرید یک روز دو روز تحت تاثیر هستید و بعد تمام می‌شود و باز مجدد باید فیلم رو ببینید تا تحت اون تاثیر قرار بگیرید، این به درد نمی‌خوره باید کاری بکنیم که طرف که فیلم می‌بیند، فیلم تبدیل بشود به سبک زندگی! به سبک رفتار! ازش رفتار دربیاد، پس چیکار کنیم؟ باید در ناخودآگاه او تاثیر بزاریم نه در خودآگاهش؛ ناخودآگاه او از طریق همان چشمِ ذهن است که می‌بیند، چشم بصر ما هیچی رو نمی‌بینیم، شما تصویر رو ندیدید، اما از جلوی ذهن شما این تصویر عبور کرده در یک فیلم دو ساعته حداقل 50 تا شما این تصویر رو دیدید در ناخود‌آگاه شما شکل می‌گیره...

بعد میاد میگه حاج‌آقا من یک فیلم کاملا جنگی دیدم اما حس جنسی دارم! نمی‌فهمم برای چی! بعد از یک مدتی که فیلم می‌بیند، که اهل فیلم است و فیلم می‌بیند یه وقتی می‌بینی یواش یواش رفتارش عوض شد، گفتارش عوض شد، یه جور دیگه راه میره، یه جور دیگه می‌پوشه، یه جور دیگه حرف می‌زنه، چرا؟ خب حالا این فیلم که فیلم بدی نیست که ما هم که حالا من مثلا سانسور شدش رو می‌بینم، خوبه مشکلی نداره، چرا با دیدن این فیلم‌ها این‌گونه می‌شیم؟ کجا تاثیر می‌زاره؟ ما همه انسان‌ها بین خیر و شر همواره باید انتخاب کنیم یکی از این‌ها رو؛ در این عالم دو باند می‌آید به ضد تا کدامین را تو باشی مستعد، ما یا بالاییم یا پایینیم، یا به سمت خدا حرکت می‌کنیم میریم بالا، یا به سمت شیطان حرکت می‌کنیم میایم پایین، از این دو حالت خارج نیست، شما نمی‌توانید بگید که من این وسطم، من اینجام، نمیشه نه مسیر خدا باشه و نه مسیر شیطان، امکان نداره! الان شما اینجا نشستید در مسیر خدایید یا در مسیر شیطان؟ کجایید؟ یا خدا یا شیطان؟ حاج‌آقا ظاهرش که خداست، تو مسجد نشستیم، داریم یه بحثی رو گوش می‌کنیم و خوب حواسمون هم یه مقداری هست، ظاهرش که خداست، اما واقعا خداست؟ معلوم نیست، برای همین می‌گن الاعمال بالنیات، هدفت چیست؟ نیتت چیه؟ برای چی اومدی؟ می‌خوای چیکار کنی؟

معمولا این‌طوریه: می‌شنویم که منتقل کنیم، نمی‌شنویم که اجرا کنیم، بنابراین می‌ریم یه جایی یه چیزی می‌شنویم می‌گیم عجب حرف خوبی بود این رو من به 10 نفر می‌گم، اصلا به هر کی برسم این رو می‌گم، حرف کلیدی خیلی خوبی گفت، می‌شویم مَجرای یک انتقال، خب یا بالاییم یا پایین، از این دو حالت خارج نیست، شماها، ما، هممون یا سمت خدائیم یا سمت شیطان، فکر نکنید وسطا هم جایی هست! خیر، ما هر لحظه یا به سمت بالا می رویم یا پایین، پس حرکت ما حرکت مستقیم و به صورت افقی نیست، ما عمودی حرکت می‌کنیم، یا بالا، یا پایین؛ مثل ضربان قلب، حرکت تو دنیای ما این‌طوریه، بنابراین شنیدید تا حالا، می‌گن عاقبت به خیر بشید ان شاالله، عاقبت به خیری یعنی اینکه اون لحظه‌ای که از دنیا می‌روی، ابد شما همون‌ جاست، لحظه‌ای که از دنیا میری در چه حالی از دنیا میری، ابدیت تو همون لحظه مشخص میشه، این یعنی عاقبت به خیری. عاقبت به شری هم همینه، همون لحظه‌ای که از دنیا میری کجایی و به کدام سَمتی؟ به سمت پایین یا به سمت خدا.

خب حالا یک هزارم ثانیه فرصت دارم انتخاب کنم بالا یا پایین، انتخاب کنم شیطان یا خدا را، یهو با یه صحنه‌ای مواجه می‌شم باید انتخاب کنم نگاه کردن را یا « فَغَضُّوا أبصارِهِم سوره نور آیه 30 » را، کدوم رو انتخاب کنم؟ یک هزارم ثانیه، انتخاب‌های ما بر اساس درون ماست، هرچیزی رو که من انتخاب می‌کنم بر اساس اون چیزهایی است که واردِ من شده است، بر اساس معرفتِ من است، بر اساس دانش و فهم و علم من است.

چه چیزی درون من پر شده؟ از کوزه یا از مشک همان برون تراود که در اوست، من پر کردم وجودم را از چیزهایی که الهی نیست، حالا یا فیلم است یا پارتیه، یا نمی‌دونم یک نوع رفتار خاص، یا هر چی، پُر شده در وجود من... از غیبت و دروغ و تهمت و حرف‌های بی‌خود و چرت و پرت گفتن و غذاهای الکی خوردن و حرام و حلان قاطی خوردن، پر شده وجود من، حالا من می‌خوام انتخاب کنم خدا یا شیطان، از کوزه همان برون تراود که در اوست. پس یک هزارم ثانیه من فرصت دارم این فیلمه تاثیر خودش رو می‌زاره! اون صحنه‌ای که من ندیدم و تبدیل شد به ناخودآگاه من، اینجا تاثیر خودش رو می‌زاره!

اینجا یک چیزی هست: ما مسلمون‌ها از آن جهت که دین داریم، گارد داریم، لایه حفاظتی داریم، هر چیزی اجازه نداره وارد قلعه­ی وجودی ما بشه، پس حریم داریم، درب داره این قلعه، باید از در وارد وجود ما بشه، اگر اون‌ها بتوانند به گونه‌ای وارد بشوند که من فریب بخورم، موفق شدند، اونا که نمیان رو بازی کنند بگن، شما ببین من این فیلم رو تولید می‌کنم، می‌خوام پدر تو رو در بیارم، ایمانت رو می‌خوام ازت بگیرم، خب نگاه نمی‌کنید، اما یک کاری می‌کنم، فیلم معنوی می‌سازم که شما ببینید و دفاع و گاردتون رو می شکنم؛ وقتی گارد نداشته باشید می‌پذیرید، بیا برو داخل قلعه، میاد داخل و بعد مثل ویروس شروع می‌کنه به چرخیدن، همین‌طور مثل سیستم من، یک چند وقته ویروسیه، ویروسه کوچیک بود، اینقدر هی چرخیده چرخیده رسیده به اینجا که بعد من می‌خوام این کلیده رو جلو عقبش کنم هَنگ می‌کنه، بعد وسط برنامه ام همه چی رو بهم می‌زنه، لحظه مرگ، من می‌خوام بمیرم همه چی تموم شد و من دست خالی میرم این از اون تاثیره...

امروز چی می‌سازن؟ همه شماها با بِنتِــن آشنا هستید، می‌شناسید بنتــن رو؟ چه کسی اژدهای من رو تربیت کرد رو دیدین؟ یا مثلا باب اسفنجی رو دیدین؟ «حاج‌آقا باب اسفنجی که همه ما علاقه داریم بهش، دیگه سِن نمی‌شناسه» باب اسفنجی رو می‌دونید چرا تولید کردند؟ باب اسفنجی رو تولید کردند شرکت همبرگر فروش داشته باشه؛ 1- انیمیشن اقتصادی­ست. 2- در کنار این، مفاهیم معنوی رو منتقل می‌کنند، خیلی قشنگ و زیرکانه و زیبا مفاهیم معنوی رو منتقل می‌کنه، آخرین ورژنی که از باب اسفنجی آمد تقریبا دو ماه پیش بود، باب اسفنجی خارج از آب، این رو دیدید یا نه؟ باب اسفنجی خارج از آب، جوون‌ترها احتمالا باید دیده باشند دیگه، که توی صدا و سیما الحمدلله هنوز پخش نشده! خدا کنه هم پخش نشه، خیلی رو بازی کردند دیگه؛ قشنگ مفاهیم فراماسونری درش پررنگ شد، از زمانی که بچه‌های من این باب اسفنجی رو بیش‌تر می‌بینن، اینا هر هفته یک بار من رو مجبور می‌کنن که فست‌فود براشون بخرم: «بابا بریم همبرگر آقای خرچنگ بخوریم» اصرار که همبرگر آقای خرچنگ! این تاثیره دیگه، این میشه سبک زندگی، رَوش تغییر کرد.

بعد این همین‌طور بزرگ می‌شه، به یک سِنی که می‌رسه، بعد می‌گه چی؟ حالا باید یک فیلم برات تولید کنیم دیگه، چون الان بچه نیستی بنتن ببینی، الان دیگه 16 -17 سالته، شما باید سریال‌های مثلا زنان مستاصل رو ببینی، سریال‌های قدیم‌ترها، فرار از زندان مثلا، الان سریال‌هایی مثل سبک زندگی خاص و این‌هایی که تو ماهواره داره پخش می‌شه و از اینجور فیلم‌ها، و ساختنِ فیلم‌های عرفانی­، از این‌گونه انیمیشن‌ها تولید می‌شه تا بتونن از همون مفاهیم معنوی و معناگرا در رفتار معنوی جهان تاثیر بزارند، و بعد فیلم‌های معناگراست، شاید از 50 سال قبل به این ور 90 درصد فیلم‌های هالیوود معناگرا شد و با رویکرد معنوی ساخته میشه! امروز دیگه فیلمی ساخته نمی‌شه که رویکرد معنوی درش نباشه، معنوی به معنای خدامحوری نیست ها، به معنای خداباوریست؛ ممکنه ما خدا رو باور داشته باشیم، اما خدا رو محور زندگیمون نمی‌کنیم! بنابراین از خدا حرف می‌زنن، شما اندیشه‌هایی مثل بران ترسی، آنکارا بیز، اکهارت تله و یا همه اون کسانی که در ادامه خواهم گفت این‌ها از خدا قشنـگ حرف‌ می‌زنند، تو این فیلم‌ها هم گاهی از خدا حرف می‌زنن، خیلی هم زیبا حرف می‌زنند، اما این آیا به معنای اینه که اون‌ها می‌خوان ما رو به سمت خدا ببرن؟ نه، می‌خوان شما رو در همین سبک نگه دارند که « همین که خدا رو قبول دارید کافیه؛ نمی‌خواد برید جلوتر» خدا رو قبول داری؟ آره، بسه، شیطان هم خدا رو قبول داشت، اما آیا خدامحور هست؟ میگه خدا رو که باور داری دیگه، این‌ها هم که از خدا حرف می‌زنن، پس خوبن.

بعد وقتی میری سر کلاس یوگا، وقتی وارد کلاسش میشی، اول قبل اینکه بخوان تکنیک‌ها رو اجرا بکنن یک نفر می‌ببینید که یک آیه قرآنی می­خونه! یک سوره قرآنی می‌خونه و بعد مربی میاد شروع می‌کنه به همان تکنیک‌هایی که دارد، بعد یک کسی که وارد این فضا می‌شه میگه ببین مخاطبِ این‌ها، یکیش مثلا خادم حرم است یکیش فلان‌کس است، یکیش فلان‌کس است خب این خوبه دیگه، پس بد نیست این جریان.

وقتی میری اونجا قرآن می‌خونند این خوبه که، پس چرا می‌گید یوگا بده؟ پس بیاین سر کلاس یوگا بنشینید و تکنیک‌های یوگا رو داشته باشید، یا مثلا جریانات فرقه‌ای: در همین مشهد وارد این جریان فرقه‌ای که میشی، اول خانم میگه که شما باید حتما یک چله فلان دعا رو بخونید تا بعد اجازه داشته باشید وارد فرقه ما بشید. تو همین مشهد! باز مفصل‌ترش رو خواهم گفت بهتون، خب مخاطب میگه اینا خوبن که، اینا که از دین دارن حرف می‌زنن، و بعد می‌پذیره! اون لایه دفاعی‌ش میره کنار، گارد رو می‌زاره زمین! چیکار کنیم؟ خب این خدا رو قبول داری که، نه بابا قبول داشتن خدا که مشکل من رو حل نمی‌کنه، من باید یک کارهای دیگه هم می‌کردم، اونجاست که لنگ می‌زنیم، اینا دیگه اون رو نمی‌گن و از خدا بسیار قشنگ صحبت می‌کنن.

همین اوشو واژه‌های خیلی قشنگی در مورد خدا داره، یا مثلا پائولو کوئلیو باز معرفیش خواهم کرد، این شخص اینقدر زیبا از خدا صحبت می‌کنه که شما مثلا کتاب بریداشت رو که می‌خونید، می‌گید که این شخص احتمالا روایت داره بهتون میگه، یا کریشنا مورتی، روایت داره برای شما می‌خونه، بعد مخاطب میگه این که خدا رو قبول داره کافیه و من می‌پذیرم اونو، و در نهایت فیلم بود خب دیگه، پخشش نمی‌کنن بخشی از این فیلم رو...

چهارمین کاری که انجام دادن بعد از این کارها، میگه ما ذهنش رو خراب کردیم، رفتارش رو تغییر دادیم، حالا باید تیر آخر رو بزنیم، تیر آخر از طریق ایجاد یک جریان ساختگی معنویست، این الان دیگه ظرفیتش رو داره! به قول هیتلر میگه «چقدر خوشبختیم بر انسان‌هایی حکومت‌ کنیم که فکر نمی‌کنند» این خیلی جالبه، اگر بتوانیم مردم رو به مرحله‌ای برسانی که فکر نکنند، بعد میگن فلانی من تو رو قبول دارم هر چی بگی چشم. بعد میگن تو برای اینکه به این حالت معنوی برسی باید بری فلان قتل رو انجام بدی، چشم. میره و اون کار رو انجام میده! حالا وقتی بَرده­ی تو شد فکر نمی‌کنه، اینجاست که سخت نیست مدیریت کردن چنین انسانی، تعداد زیادی از انسان‌ها به مرحله‌ای رسیدند که دیگه فکر نمی‌کنند! از طریق همین کارتون‌هایی که برای این‌ها ساختیم، فیلم‌هایی که برای این‌ها ساختیم و سبک زندگی­ای که تغییر کرد، حالا هر چی، با عنوان مُد، من اون سه تایی رو که اون موقع گفتم یکیش رو گفتم، گفتم بهداشت، دو تا دیگش موند:

**2- مُد :** یکیش مد بود، یکی هم ست.

**3- سِت :** با این دو واژه آشنایید؟ مُد خوبه؟ آره؟ نسبی است، سِت چی؟ ست یعنی چی؟ هماهنگی، برای اینکه من سبک زندگیم تغییر کنه، یه چیزی به نام هماهنگ بودن، وقتی می‌خوای لباس بپوشی طوری لباس بپوشی که عبا و عمامه و پیراهنت یک رنگ بشه، مانتو کیف حالا مثلا چادر که نمیشه دیگه، کفش این‌ها ست بشه یک رنگ بشه، بعد بیا داخل خونه: فرش، پرده خونه و مبل رو سِتش کنیم، بعد فرشی که میشه ازش سال‌ها استفاده کرد، راحت لول میکنن می‌زارنش کنار، به یه قیمتی حالا خیلی هم پایین، می‌فروشنش، بعد میرن وام می‌گیرن، فرش می‌خرند، بعد می‌ببینن فرشه خیلی به پرده نمیاد باز دوباره وام می‌گیرن پرده رو سِت می‌کنند، تازه مبله رنگش می‌زنه تو ذوق، باز دوباره وام بگیریم که مبل رو عوض کنیم! همه این‌ها که درست میشه، تازه می‌زنه دو دستی تو سرش که قسطاش رو چه‌طوری بدم...

این به خاطر چیه؟ گرفتار یک موضوعی به نام مد هستیم تو جامعه ما، از کجا آمده، چرا ایجاد شده؟ چرا نمی‌تونیم کنار بیام با همچین موضوعی؟ بعد مسجد، این فرشی که شما الان می‌ببینید نمی‌دونم چند‌وقته که این رو خریدند اما قبلش حتما مسجد فرش داشته، اون فرش‌ها کجاست الان؟ چی شده؟ میشد ازش استفاده کرد؟ واقعا کهنه شده بود، دیگه نمی‌شد ازش استفاده کرد، چاره‌ای نداشتیم حاج‌آقا، خواهشا همه رو نقد می‌کنی ما رو نقد نکن، چاره‌ای نداشتیم، فرشه اینقدر کهنه بود دیگه نمی‌شد استفاده کرد. یک جَوی گرفت همه مسجدها از این فرش‌ها از این سجاده‌ها گذاشتند؟ چرا؟ مد شد، همه مسجدها از اینا می‌خرن، بعد من مسجدی رو می‌شناختم، فرش نو دو سال قبل خریده بود، برای اینکه بتواند همراه مد باشد، فرش‌ها رو دانه‌ای مثلا 40 – 50 هزار تومن فروخت و بعد اومدند فرش جدید از اینا خریدند، اینا یک آسیب بزرگ داره ها!

چیه آسیبش؟ این‌ها ما رو ببینید تو جهان صنعت میگه همه چی باید سَرِ جاش باشه، مرتب، همه چی قشنگ آنکادر شده، این هم ما رو آنکادر می‌کنه، فاصله یک نفر که اینجا وایسته با کسی که اونجا وایسته چقدره؟ زیاده، در اسلام یکی از چیزهایی که محبت ایجاد می‌کنه و پیغمبر اکرم فراوان تاکید داشتند روی این موضوع، وقتی در صف جماعت وایمیستی، وسطتون اگر خالی باشه شیطون وایمیسته، پس صف‌ها رو فشرده، طوری که بازو به بازوی هم بخوره، شما یک بار اینو تست کنید، وقتی صف جماعت وایمیستی و بازوتون به بازوی کناری می‌خوره، حس قشنگ‌تری داری، هم به او، هم به خودت؛ گرمای بازو منتقل میشه، یکی از چیزهایی که رأفت و مهربانی و دوستی میاره اینه، یکی دست دادنه، یکی معانقه است، ما روبوسی می‌کنیم، این رو در اسلام نداریم در اسلام معانقه داریم، بغل کنیم همدیگر رو، سینه به سینه بچسبه، گردن به گردن بچسبه، این‌ها محبت میاره، دوستی میاره و از اینجور مصادیق...

**سِت:** پس ما گرفتار مُدیم، همه‌جاهای زندگی ما گرفتار این واژه‌هاست. و بعد ست، الان دیگه ماشینشون رو هم با؟ و بعد تو رسانه­ی ما هم تبلیغ میشه، شما همین سریال بی‌محتوای همسایه‌ها رو شبکه نسیم می‌بینید، خب یکی از این شخصیت‌ها وقتی میاد بیرون می‌ببینید که لباسش قرمز، شالش قرمز، کفشش قرمز، ماشینش هم قرمز، همه این‌ها یک رنگ می‌شود، تاثیر در زندگی‌ها، این میشه سبک زندگی، و بعد اسراف می‌شه! فرش رو فروختیم که جدید بیاد، این اسرافه، در قسمت دوم بحث ان شاالله شروع می‌کنیم به معرفی فرقه‌ها و جریاناتی که مثلا قرار است تیر خلاص رو به زندگی ما بزنند و کلا همه چیز ما رو تغییر بدن، که به حول قوه­ی الهی چنین نخواهد شد و مسلمان اگر مومن باشه گرفتار این شیادی ها نخواهد شد زیرا که تقوا دارد.

**قسمت دوم : جریانات فرقه ای**

من یک نگاه کلی می‌کنم به تمام فرقه‌ها و جریانات فرقه‌ای که وجود داره و بعد شاهد مثال‌هایی رو که فعالیت هم می‌کنند خواهم آورد، پس نگاه اولمون نگاه کلی‌ست و یک معرفی اجمالی با نگاه نقدگونه و بعد ان شاالله بیایم تو شهر خودمون و ببینیم اینجا چه خبره؟ این جریانات فرقه‌ای رو اینجا می‌ببینید: جریان‌های معنوی هندی رو داریم، جریان‌های معنوی آمریکایی رو داریم، جریان‌های معنوی ایرانی هست، عرفان یهود هست، عرفان چینی، فراعین و عرفان مسیحیت، همه این‌ها کم و بیش در ایران فعالیت دارند! جایگاهی دارند برای خودشون، گروه دارند، کار می­کنند!

جریان‌های معنوی هندی رو به دو قسمت باستانی و نوظهور معمولا تقسیم می‌کنند: در باستانیش: واداها، برهمن، جن بودا، تنتره ست، مهم‌ترینش در این فضا بحث بودا هست که امروز رهبر بودائیان در تبَّت آقای دالای لاماست، باستانیست، ودا برهمن، جن بودا و تنتره یا تانترا، بودا در مباحث باستانی از جریانات فرقه‌ای­ست که تقریبا فراگیره در جهان، امروز نمود خاصش رو شما در تبَّت می‌ببینید و در واقع نحوه عملکردشون رو در میانمار می‌ببینید، احتمالا شما با اخبار قتل عام مسلمون‌ها توسط **بودائیان** در میانمار رو در رسانه‌ها دیده باشید یا شنیده باشید، اگر هم نشنیدید یه سرچ بزنید تو گوگل، میانمار رو سرچ کنید بعد بفهمید که این بودائیانی که ادعا می‌کنند ما هیچ آزاری به هیچ کس نمی‌رسانیم جزء اصولشون هست.

حتی زمانی که این‌ها می‌خوان یک جایی بنشینند با خودشون جارو دارند، یک جاروی خیلی کوچیکی دارند و روی صورتشون رو هم ماسک می‌زنند که یک وقت حشره‌ای یا مثلا موجود خیلی ریزی وارد فضای دهان این‌ها نشود و این‌ها اون رو بکشند، یا جایی که می‌نشینند اول با همین جاروی کوچیکش پارو می‌کنند و بعد می‌شینند که موجود ریزی نباشد که کشته بشه توسط این‌ها، اینقدر دقت می‌کنند تو این‌جور موضوعی و میگن که آزار ما به هیچ کس نمی‌رسه و یک سری مسائل دیگه، اما ما می‌ببینیم در میانمار، مسلمون‌ها توسط همین بودائیان به بدترین وجه قتل عام میشن!! میان تو خونه - حالا این‌ها گفتنش هم سخته - مقابل چشم پدر و مادر، فرزند 7 ساله، 8 ساله رو تکه تکه اش می‌کنند! دست و پاش رو قطع می‌کنند زنده! پاهاش رو قطع می‌کنند، بینیش رو می‌بُرند و کار این چنینی، و آخرم که کلا خونه رو رو سر این‌ها آتیش می‌زنند، و گاهی این‌ها رو می‌اندازند تو تنور آتش، جنایت‌های عجیبی می‌کنند!! این بوداست که تو بخش باستانی مورد توجه قرار می‌گیره!

اما رویکرد اصلی، **عرفان‌های نوظهور** هستند که جدیدا رواج پیدا کردند، از این‌ها یوگا هست، اوشو، سایبابا، رام‌الله، کریشنا مورتی، یوگاناندا و دالای لاما. من دالای لاما رو تو بخش نوظهور آوردم از اون ‌جهت که امروز دالای لاما رفتارهای خاصی داره، و جالبه که دالای لاما یه وقتی برنده جایزه صلح نوبل هم شد و تو آمریکا یک جایزه‌ای دارند، یک مدالی دارند مثلا نشان شجاعت هست که سالانه به یک شهروند آمریکایی می‌دهند و تو قانونشون اینه که فقط هم به یک آمریکایی باید تعلق بگیره؛ لذا کس دیگه ای نمی‌تواند این نشان شجاعت رو بگیرد. بوش در زمان خودش آمد قانون رو عوض کرد، فشار آورد به کنگره که این قانون رو عوض کنند، استثنا براش بزارند و اون شخصی که استثنا شد که می‌تواند این مدال شجاعت رو بگیره، دالای لاماست و مِدال شجاعت بهش دادند! رسانه‌ایش کردند و الان هرجا مسافرت می‌کنه مورد ناراحتی چین می‌شود، چون تبت بخشی از چینه، و این‌ها اومدند گروه جدایی­طلب رو راه انداختند، می‌خوان تبت رو از چین جدا کنند و هر کشوری که این دالای لاما مسافرت میکنه، چین باهش قطع رابطه می‌کنه یا اخطار میده بهشون، اما آمریکا اومده پشت سر این دالای لاما و حسابی داره اونو بزرگش می‌کنه! این به خاطر همین رفتارهاست که من این رو تو بخش نوظهور آوردم.

**یوگا :**

در این نوظهورها: سایبابا، رام‌الله، کریشنا مورتی این‌ها در قالب کتاب باقی موندند، جریان نشدند تو ایران. کتاب‌هاشون هم شش تا کتاب از این‌ها منتشر شد و الان خیلی رو نیستند که بخوایم در موردش صحبت بکنیم، و گرفتارشون نیستیم خیلی، اما دو تا جریانی مثل یوگا و اوشو امروز جامعه ما چه به لحاظ جامعه دانشگاهی و یه مقداری پایین‌تر جامعه دانش‌آموزی گرفتار این داستان‌ها هستند از اوشو، یوگا جامعه زنان گرفتارش هستند.

یوگا چیه؟ اجمالا این رو من گذرا میگم در حدی که آشنا بشید، یعنی یه وقتی حالا خودتون جلسه‌ای خواستید برید، کسی از اقوامتون میره یا دور و برتون رو می‌ببینید مطلع باشید که یوگا چه داستانی­ست:

یک فضای معنویت‌خواهی در یوگا مطرحه، ببینید این حالت رو که شما اینجا دارید می‌ببینید (اشاره به تصویر اسلاید)، تکنیک تقریبا هفتادم یوگاست، بهش حالت تعادل میگن؛ معتقدند که چون انسان‌ها عمودی راه میرند و ایستاده راه میرند انرژی‌شون ته‌نشین می‌کنه، میاد به نیمه پایین بدن، برای اینکه این تعادل انرژی صورت بگیره هر هفته یک جلسه به مدت دو ساعت باید به این حالت آویزون باشید تا دوباره مثل این فشنی‌ها، دوباره برگرده به نیم‌تنه بالای بدن، بنابراین تکنیک رو انجام میدن. تکنیک دشوار و سختی­ست، اگر این رو درست انجام ندی دچار مرگ مغزی می­شید، فشار زیادی میاد، خون زیادی میاد تو رگ‌های مغز و شما رو دچار اختلال می‌کنه، گاهی با کوری مواجه می­شید، یا با مشکلات عصبی مواجه می­شید! یکی دو نفر تو بیمارستان ابن سینا مشهد بستری شدند، مربی هم بودند اما این‌ها در همین تکنیک درست عمل نکردند و الان این‌ها دیوانه‌اند، به تخت بستن­شون و از این‌ها جدی‌تر، ویلچری‌ می‌شن بعضی‌ها! در برخی از تکنیک‌ها فلج میشن، مثلا استفاده کردن از نوع خاصی از پا، مثلا این تکنیک رو، ببینید (اشاره به تصویر اسلاید) اگر این درست انجام نشه، دچار همون فلج عضلات می‌شوید! این آسیب‌های جدی‌ست که وجود داره ولی خب ما فکر می‌کنیم یوگا ورزشه و داریم ورزش می‌کنیم.

یوگا هیچ ربطی به ورزش نداره، خانم‌ها و آقایون! هیچ ربطی به ورزش نداره، تکنیک است، اگر یک مقداری جدی‌تر بخوایم تو حوزه معنویت نگاه کنیم، ورزش‌هایی که ما اسمش رو میزاریم ورزش، مثل تکواندو، ووشو، جودو و این جدیدا چندتا اسم جدید براش گذاشتند جوجیتسو چی؟ اگر این‌ها رو ما دقیق‌تر بخوایم بهش نگاه کنیم این‌ها همه یک روش معنوی­ست.

**ووشو :**

ورزش ووشو رو که دیگه می‌دونید چه جوری دارند کار می‌کنند. یک حرکت معنویست، ورزش نیست، این‌ها همه تکنیک‌های معنویست که در کنفسیوس و شرق آسیا مورد استفاده قرار می‌گرفته در مثلا 100 سال قبل، 200 – 300 - 400 سال قبل یا 1000 سال قبل، برای رسیدن به تعادل، یوگا میگه که دو تا حقیقت ازلی وجود داره: یکی روح و دیگری جسم.

اسلام میگه یک حقیقت ازلی وجود دارد و اون خداست، خدا یک حقیقت ازلی و ابدی­ست. اما یوگا میگه اینقدر ما مشکل داریم جسممون گیر داره و دائم مشکلات عصبی داریم به خاطر اینه که جسم و روح با هم آشتی ندارند، روح در درون جسمی­ست که این جسم متناسب با روح نیست، ایناها رو باید به یک آشتی برسونیم به یک وفاق برسونیم، چه کار کنیم؟ از طریق تکنیک‌هایی که در یوگا مطرح می‌کنند، بالغ بر 2000 تکنیک تعریف شده براش و در ایران تقریبا 80 تا تکنیک رو استفاده می‌کنند، من اخیرا شنیدم در تهران یکی از همین باشگاه‌ها تا 150 تا تکنیک هم استفاده شده ببینید این بدن یک بدن یوگیسته.

یک شخصی به نام پاتانجلی یک عارفی حالا! عرفان که نه، چون واژه نداریم می‌گیم عارف، یک شخصی در 500 سال قبل از میلاد مسیح اومد یک مفهومی رو مطرح کرد به نام یوگا و گفت بدن انسان دارای 7 قسمت است هر قسمت دارای یک بدن است، بدنِ عطری و بدن اصیلی و بدن مادی، 7 قسمت بدن داریم. شما احتمالا لایه‌های حفاظی رو لایه‌های نوری یا لایه‌های حرارتی رو احتمالا دیده باشید که برخی از عکس‌هایی که می‌گیرند از حرارت عکس می‌گیرند، بعد بدن آدم رو شما می‌ببینید کنارش هم یک لایه‌ایست، این‌ها میگن این همون لایه‌های بدن انسانه، به هفت قسمت تقسیم میشه، چطور؟ و هر کدوم از این مراکز بهش چاکرا میگن، چاکرا مرکز انرژی.

مهم‌ترینش کندالینی است، محل اتصال ستون فقرات و لِگن، مهم‌ترین مرکز انرژی انسان، و این مرکز انرژی برای اتصال به بدن از طریق نادیها (سیستم‌های انتقال انرژی) که بعضی میگن همون رگ‌ها هستند، نه رگ نیست، نمی‌شه لمسش کرد، سیستم انتقال انرژی بدن بهش میگن، سه تا نادی مهم‌ترینه یا در واقع بهش میگیم شاه نادی: یکیش آیدا نادی، یکیش فینگالانادی یکیش هم سوشونانادی. مهم‌ترین سیستم‌‌های انتقال انرژی در بدن هستند که از پایین به سمت بالا بکش عمودی میره بالا، سوشونا و دو تای دیگه فینگالا و آیدا به سبک مارپیچ میرند بالا، برای همین تو هند مار مقدسه و مورد توجهه، برای همین به بیمار میگن بیمار، در ادبیات هندی مار یه موجود مقدسیت، همه باید مار با خودشون داشته باشند، کسی که مار ندارد گرفتار است مشکل داره، برای همین بهش میگن بیمار، چرا؟ چون مار نداره، باید مار داشته باشد تا مریض نشه! و الان شما نماد وزارت بهداشت یا مجامع پزشکی رو چی می بینید؟ یک جامی هست که یک ماری اومده اون بالا، همان ادبیات هندی به سمت بالا حرکت می‌کنند، در هفت نقطه این نادی‌ها همدیگر رو قطع می‌کنند و هرجا که قطع شد میشه مرکز انرژی، میشه چاکرا، و برای اینکه شما بتوانی بین روح و جسمتون آشتی برقرار کنید باید این چاکرا‌ها رو فعال کنید، بالاترینش گیروان ها است یعنی به حالت نامیرا برسید در اندیشه‌های هندی همه معتقد به تناسخ هستند.

تناسخ می‌دونی چیه؟ یعنی مردن و زنده‌ شدن مجدد در همین دنیا ! توالدهای متعدد؛ من می‌میرم در قالب یک حیوان دوباره متولد می‌شم در همین دنیا، و باز می‌میرم در قالب یک درخت متولد می‌شم، باز می‌میرم در قالب یک موجود دیگری متولد میشم، به این میگن تناسخ...

یوگا میگه ما باید از این چرخه توالدهای متعدد خارج بشیم، خسته شدیم تا کی هی بمیریم زنده بشیم؟! چکار کنم که به نیروانا برسم، نیروانایی از این چرخه خارج شدند، چه کنم به اون حالت برسم؟ باید بیام از طریق تکنیک‌های یوگا به نیروانا، بعد میگه حالا ما اگر به حالت نامیرا برسیم، شما قدرتی پیدا خواهید کرد که اگر کسی در 5 کیلومتری بخواد به شما نزدیک بشه و آسیب بزنه شما متوجه خواهی شد، ما یک همچین چیزی رو در اسلام هم داریم، اما این‌ها با هم یک تفاوت‌هایی دارند، ممکنه تو ذهنتون بیاد که خب ما در اسلام هم توالدهای متعددی داریم، ما 5 تا عالم رو 6 تا عالم رو طی می‌کنیم: «عالم ملکوت، بعضی‌ها میگن عالم ذر، بعد عالم جنین هست، شکم مادر، بعد متولد می‌شیم در یک عالم دیگری به نام دنیا، عالم بعدی برزخ، و عالم بعد به نام قیامت؛ بهشت و جهنم»

پس این هم میشه توالدهای متعدد، پس تفاوتش با تناسخ چیه؟

این شبهه‌ایست که معمولا در فضای اجتماعی، در فضای مجازی زیاد پخش می‌کنند، پاسخ اینه: توالدهایی که در اسلام هست در طول هم هستند، یعنی مشکلی رو ایجاد نمی‌کنه از لحاظ عقلی، از شکم مادر متولد شدیم در یک عالم دیگری به نام دنیا، در دنیا که می‌میریم متولد می‌شویم در یک عالم دیگری به نام عالم برزخ، و باز از اون عالم وارد یک عالم دیگری می‌شیم اما تناسخ در یک عالم هست، این مشکل عقلی پیدا می‌کنه، یک لحظه می‌میرید آن بعدی می‌خواد تو یک جسم دیگری بیاد، اون لحظه‌ای که تا وارد اون جسم بشید، کجا می‌رید؟ این رو عقل نمی تونه بپذیره! ضمن اینکه بنابر تناسخ نباید آمار موجودات زنده، کم و زیاد بشه، در صورتی که خلاف این از واضحات و بدیهیات است.

این بحث قدرتی که ما به نیروانا گفتیم، در اسلام داریم، نمود عینیش رو حضرت رسول‌الله(صلی‌الله‌علیه‌وآله) داریم و اون شخصی که برای دیدن حضرت رسول‌الله(صلی‌الله‌علیه‌وآله) تشریف برد به مدینه و حضرت تشریف نداشتند کی بود؟ اویس! بعد چه اتفاقی افتاد؟ اون احساس، یا حضرت یوسف(علیه‌السلام)، پدر حضرت یوسف از یک فاصله خیلی طولانی گفت من بوی یوسف رو حس می‌کنم! این چه اتفاقی می‌افته که به این حالت می‌رسیم، برخی‌ها میگن این همین نیرواناست، این همینه، ببین، اینم به حالتی می‌رسه که از فاصله دور...

**اما تفاوت در چیه؟** در مسیر است؛ کسی که از طریق خدا و عبادت به این قدرت برسد این رو قدرت خاصی نمی‌دانه، جایگاهی هم نداره براش، اما این‌ها این رو یه قدرت می‌دانند و مسیرشون هم مسیر غلطی است و این یه قدرت دنیایی­ست.

من می‌تونم به شما یک تکنیکی آموزش بدم که به راحتی بتوانیم در چهره‌ افراد نگاه کنید همه زندگیش رو بفهمید چیه، چِشم، دیدید الان از چشم عکس می‌گیرند؟ چرا از چشم‌ها عکس می‌گیرند؟ چشم بزرگترین دریچه قلعه­ی ورودی وجود انسانه، برای همین خدا گفت « فَغَضُّوا أبصارِهِم – سوره نور آیه 30 » خدا میگه چشمت رو ببند، نگفت گوشت رو ببند، نگفت دهنت رو ببند، تاکید می‌کند روی چشم، چرا چشم؟ امروز چرا از چشم عکس می‌گیرند؟

چرا میگن «تو چشم من نگاه کن، داری دروغ می‌گی؟» یا میگن «تو چشم من نگاه کن ببینم چی می‌گی» چرا می‌گه تو چشم من نگاه کن؟ نمی‌گه مثلا تو بینی من نگاه کن؟ چرا نمی‌گه تو گوش من نگاه کن، اینا ورودی‌های انسانند، برای همین می‌گه حواست به گوشت باشه چی می‌شنوی، به دهانت باشد چی می‌گی و چی می‌‌خوری اینا ورودی‌های انسانند، من گفتم از کوزه همان برون تراود، اینا همان ورودیند، چی وارد قلعه ورود من می‌شود که بعد بخوایم از طریق این ورودی‌ها رفتارهامون رو تنظیم کنیم، این به خاطر همون جایگاه چشم است و درگاه ورودی چشم، چرا من اسم چشم بردم؟ چه ربطی به یوگا داشت؟ داشتم میگفتم که میشه آموزش داد که شما به چشم یک نفر نگاه کنید، بفهمید این شخص کیه، چرا؟ چون میگه یک پنجره خیلی بزرگیه، شما از این پنجره اگر نگاه کنید همه خونه رو می‌بینی؛ شما وقتی چشم کسی رو بتوانی بخوانی، درونش رو می‌بینی، حالا به این قدرت میشه رسید، کار خیلی سختی هم نیست، آیا کسی که بتواند چشم شما رو ببینه همه زندگی شما رو به شما بگه آیا انسان الهی­ست؟ قطعا نیست.

خانم‌ها یکی از روش‌های، اینکه شما رو مخاطب قرار دادم چون آسیب بیشتری از این جهت وجود داره، یکی از روش‌های فرقه‌ها اینه میان از طریق موضوعاتی ورود پیدا می‌کنند که ما نسبت به اون موضوعات گارد نداریم، مثلا میاد میگه من می‌توانم کف‌خوانی کنم، بعد خانمه میگه رفتم یک جایی نشستم برام فال گرفته، همش درست بود... کف دستم رو دیده اصلا یک چیزایی گفت میگه اینا از کجا میگن؟ خیلی قشنگ همه‌چی رو گفت، بعد من دیگه گارد ندارم نسبت به این شخص، ما می‌شویم برده اون شخص و هرچی می‌گه بهش عمل می‌کنیم!

فرقه‌ها این کار رو می‌کنند، میان از طریق معنویت که نقط ضعف ما انسان‌ها است چون ما به معنویت نیاز داریم - چه بخوایم، چه نخوایم - حتی کسانی که خدا رو باور ندارند زیر چتر دینِ نوین جهانی جمع شدند، شیطان‌پرست‌ها رو میگم! در سال 2000 دومین جلسه مجمع جهانی ادیان در آمریکا تشکیل شد، بعد از 100 سال، برای همگرا کردن، برای تولید یک دین نوین جهانی، تولید دین نه به معنای اینکه همه ادیان رو بزارند کنار و یه دین جدید بیارن، نه، یعنی همه دین‌ها رو دور هم جمع می‌کنند، بعد میگن مشترکاتی که داریم رو بولدش کنیم، بزرگش کنیم، اینا که مشترک نیستیم بزاریم کنار... همه روی موضوع معنویت مشترکند، این رو بزرگش کنیم، همه روی نیاز به معنویت مشترکند این رو بزرگش کنیم و ... از شیطان‌پرست‌ها دعوت شد، شیطان‌پرست‌هایی که اصلا خدا رو قبول ندارند، آمدند و زیر این پرچم قرار گرفتند و ارائه راهکار هم دادند! پس اینکه در مورد معنویت صحبت می‌کنیم، معنیش این نیست که حتما نیازی نیست، ما به دین و معنویت نیاز داریم، فرقه‌ها از این طریق عمل می‌کنند و وارد میشن و ما رو گرفتار خودشون می‌کنند، خب بگذریم!

راه‌های فعال کردن چاکرا‌ها: (فقط سریع می‌گم رد شم) استفاده از ترکیب‌هایی از رنگ‌ها و از اعداد هست، عدد درمانی، نور درمانی، سنگ درمانی، ما داریم دیگه، یک وقتی تبش خیلی پررنگ شد تو مشهد، می‌رفتید الماس شرق سنگ تولدت هست، سنگ نمی‌دونم چاکرا چندم است، الانم البته هست منتهی یه خورده کم‌رنگ‌تر شده. ما در اسلام داریم که سنگ‌هایی مقدسه، مثل این نگین‌های انگشتری سنگ عقیق و سنگ فیروزه، تقریبا 5 – 6 تا سنگ تو اسلام داریم که مورد توجه هست اینا البته ربطی به این موضوع نداره.

ما از کجا بفهمیـم که یوگا درسته یا نه؟ 1- راه وحی: آیا در قرآن، انجیــل، تورات از یوگا حرفی زده شده؟ خیـر، هیـچ کتابی از یوگا حرف نزده، 2- دلیل منطقی: استدلال منطقی، آقای پاتانجلی یک کتاب نوشت با نام یوگا هیچ‌گونه دلیل و منطقی نیاورد که چرا من میگم بدن 7 قسمته؟ رو چه حسابی می‌گید؟ چرا نگفتی 8 قسمت؟ چرا نگفتی 6 قسمت؟ شما می‌گی 7، رو چه حسابی؟ هیچی همین‌جوری، حال کردم بگم 7، هیچ استدلال منطقی نمیاره. 3- استدلال علمی: استدلال علمی هم شما این دو نفر رو در این‌ها دکتری روانشناسی دارند، 20 سال روی چاکرا‌ها تحقیق کردند که ببینند آیا چاکرای وجود دارد یا نه؟ بعد 20 سال به این نتیجه رسیدند این‌ها یک مفهوم انتزاعیست و قابل اثبات نیست، حاصل تحقیقشون رو در قالب کتابی حالا با این عناوین ترجمه شده: "روانشناسی معنویت یا روانشناسی دین و معنویت" این کتاب منتشر شد ترجمه شد، تو ایران هم هست، تو کتاب‌خانه آستان قدس هم هست، می‌توانید برید بگیرید و مطالعه کنید، حاصل پژوهش­شون رو آوردند، و به لحاظ علمی هم نمی‌شه یوگا رو ثابت کرد، از این سه راه اگر نشود جریان رو ثابت کرد، هیچ راه دیگری برای اثباتش وجود نداره، پس نمی‌توانیم روی یوگا بنایی رو بسازیم.

فواید یوگا چیست؟ صاف شدن سینوس‌های صورت، جلوگیری از اختلالات خواب، جلوگیری از پوکی استخوان، صاف شدن شکم و تناسب اندام، این‌ها باعث میشه که طرف‌داران اصلی یوگا خانم‌ها باشند، خب ما انسان‌ها به لحاظ تغذیه و رفتار نامناسب، بدنمون غیراصولی رشد می‌کنه و نامتوازن رشد می‌کنه، برای اینکه به اون حالت توازن برسد که باز به ما گفتند توازن یعنی این، تو این فیلم این شخصیت اول رو ببین باید تیپت مثل این بشه، عروسک‌ها رو منتشر می‌کنند میگن شما بچه‌ها باید شکلتون مثل این باشه و ... خب من که مثل این نیستم که، چیکار کنم؟ پروتز کنم، چیکار کنم؟ بریم جراحی پلاستیک! چیکار کنم؟ برم مثلا بینی‌م رو عمل کنم! چیکار کنم؟ گوشم رو عمل کنم! دیدید اخیرا توی تهران چیکار کردند؟ گوش الاغی اومد این‌جوری تیز شد، حالا اسمش رو گذاشتند گوش الاغی، حالا مردم می‌فهمند که این شیطانه دیگه، گوش شیطانی زده بودند و چشم گربه‌ای، من یه ماه پیش عکس‌هاش رو دیدم که تو تهران جراحی چشم می‌کنند، میان این پفی بالای چشم رو جراحی می‌کنند بر می‌دارند و قسمتی از این گوشه چشم رو بالا می‌کشند، چشم می‌شود گربه، و خب حالا میگن ظاهر زیبایی پیدا می‌کنه، اصلا هم قشنگ نیست، این‌ها همه به خاطر همین تفکراته، بهش می‌گن شما چیکار کن، او هم بدون اینکه توجه کنه به این آسیب‌ها انجامش میده، و در واقع شده بَرده ی اونها! به این تناسب اندام برسیم!

اما مهم‌ترین فایده یوگا ایجاد آرامش است که، من یک وقتی برای 180 تا مربی یوگا (در مشهد 300 تا مرکز آموزش یوگا داریم و بالغ بر 250 تا متخصص مربی یوگا هست تو مشهد، برای 180 نفر از این مربی‌ها) دوره هفته‌ای بحث آرامش در اسلام و یوگا رو می‌گفتم از این 180 نفر دو سه نفرشون آقا بودند، بقیه همه خانم بودند، اون‌جا خودشون ادعا می‌کردند که اصل یوگا برای اینکه مردم رو به آرامش برساند، الان مخاطب اصلی ما که خانم‌ها هستند و میان فقط میان که آرامش پیدا کنند و الان بحث دیگه‌ای خیلی مطرح نیست، یعنی تناسب اندام هم خیلی مطرح نیست، چون تکنیک‌های یوگا یه مقداری دشواره، شما اگر بخوای از طریق یوگا مثلا شکمت رو صاف کنی، باید از اون تکنیک‌هایی که دیدید بزنید! خیلی دشواره، به خصوص برای خانم‌ها! خیلی هم جالبه، حالا کاش من میشد تصویرش رو پیدا می‌کردم، تمام احشام بدنشون رو جابه‌جا می‌کنند، وایستاده این‌جوری نشسته تمام معده رو میاره اینور، می‌بره اونور؛ این بحث کنترل درون هست، خب اینکار رو می‌کنند، اما این تکنیک‌ها خیلی دشواره دیگه، نمی‌رسن بهش!

خب حالا چیکار کنیم آرامش پیدا کنیم و واقعا هم این اتفاق میفته، یوگا کار می‌کنند نیم ساعت آرامش پیدا می‌کنند، اونوقت میاد میزنه تو سر منِ شیخ، چی میگه؟ میگه شیخ تو همش میگی اسلام به آرامش می‌رسونه ما رو، ما هم به آرامش می‌رسونیم، بیا با هم مبارزه کنیم؛ مباهله؛ ببینیم چیکار می‌کنی، ما رو به چالش می‌کشند؛ چالش آرامش، چیکار کنیم؟ شمای طلبه مگه نمی‌گی اسلام میگه انسان به آرامش می‌رسه، آیه‌ش چیه؟ « ألا بِذِکرِ الله تَطمَئِنَّ القُلُوب - سوره رعد آیه 28 » باشه، اصلا آرامش داره، چشم. حالا یوگا چی؟ آقا شما بیا اینجا بنشین نیم‌ساعت نه، یه ربع کاری که من میگم انجام بده، میگه چشم، میگه اینجا بشین، به هیچی فکر نکن، دستات رو این‌طوری بذار بعد فلان جور باش... این کار رو بکن ده دقیقه هیچی نه، فضا آرام سکوت، پنجره یک نور خاص، در یک فضای خاصی که شرایط خاصی هم می‌خواد، لباست رو بکن، این لباسی رو که ما می‌گیم بپوش و ... و ... و... ده دقیقه اینا این کار رو می‌کنه، بعد از ده دقیقه میگه عجب حال خوبی داشتم، عجب حس خوبی بود، یک آرامش خاصی پیدا کردم.

گفت: خب شیخ حالا نوبت توئه، ببینم چیکار می‌کنی؟ بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم آقا برو وضو بگیر، بیا اینجا رو به قبله دو رکعت نماز بخون... میره وضو می‌گیره میاد میگه الله اکبر، بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم و بعد تمام تو فضای نماز که ذهنش کجا نیست؟ که همه‌جا هست! بعد نمازش تموم میشه، چه حسی داشتی؟ مثل نماز ظهری که دیروز خوندم، بعد میگه بفرما اینقدر ادعات میشه اسلام اسلام، بفرما.

واقعا این کار رو می‌کنن ها!

پاسخ چیه؟ من فکر می‌کنم وقتی میگم « ألا بِذِکرِ الله تَطمَئِنَّ القُلُوب - سوره رعد آیه 28» یعنی وقتی می‌گیم یاالله یاالله آرامش پیدا می‌کنم، این نیست که، این انتهاست نه ابتدا، اینا پیش‌نیاز دارد ما همون اول این رو می‌خوایم ببریم تو مقطع کارشناسی ارشد مثلا بنشینه، بعد بگیم این درس رو باید بفهمی، نمی‌فهمه. باید از ابتدا شروع کنیم به آموزش و بعد بیاد سر درس کارشناسی ارشد، این آیه مال کارشناسی ارشده، مال phd ست. مال دکتری‌ست نه مال کسی که هنوز بچه کلاس اولیه، بچه کلاس اولی هنوز باید بهش الف ب ج بهش یاد بدی، نه اون درس‌های سخت اون مقطع رو، پس باید پیش‌نیاز داشته باشه، پیش‌نیازاش هم همه هست، قشنگ و مرتب و روشن، فقط و فقط تنها راهش عمله «عَمَلَ بِما یَعلَم عَلَّمَهُ الله بِما لا یَعلَم **بحارالأنوار ج :75 ص :189** » عمل کنید به آن چیزی که می‌دانید، خدا شما رو به چیزهایی که نمی‌دانید آگاه خواهد کرد، بهترین تکنیک برای رسیدن به معنویت، رسیدن به عرفان، رسیدن به خدا، به عمل کار برآید به سخندانی نیست، شماها اگر فهرست کنید دانستنی‌هاتون رو بالای 40 مورد می‌تونید نام ببرید که چی می‌دانید، یعنی چه کاری خوب است، چه کاری بد است، بالای 40 تا می‌تونی فهرست کنی، حالا از این 40 تا چندتاش رو اهل عملیم؟ احتمالا زیر 5 تاش، خب، پس ما خیلی چیزها می‌دانیم، اما خیلی چیزهاش رو عمل نمی‌کنیم، بعد وقتی نماز می‌خونیم معلومه آرامش پیدا نمی‌کنیم، اون‌وقت انتظار داریم با یک ذکر گفتن مشکل حل بشه!

**تفاوت بین آرامشِ اسلام و آرامشِ یوگا چیه؟**

1- یک تفاوت عمده‌ای که وجود داره اینه که آرامشی که شما از طریق اسلام به دست میاری، پایدار و ابدی­ست، اما در یوگا نه! تا زمانی که این مثلا یک ربع این طفلی جَوون نشسته، یک ربع آرامش پیدا کرده و تمام، بعد که از این در رفت بیرون، حالش دوباره گرفته ‌ست! اما اگر او از طریق اسلام، اون آرامشه رو بدست بیاره، هر جای عالم که باشه این آرامشه هست، پایدار است و بعد عمیق است، عمیق در تمام لایه‌های وجودی...

حضرت زینب(سلام الله علیها) وسط کاخ یزید میگه چی؟ می­فرماید: من جز زیبایی ندیدم. چرا حضرت زینب(سلام الله علیها) می­فرماید جز زیبایی ندیدم؟ مگه واقع عاشورا واقعه‌ی کمی بود؟! بسیار وحشتناک و سنگین بود واقعه عاشورا، در یک روز همه عزیزانت رو از دست بدی، عجیبه، ولی من جز زیبایی ندیدم، چرا؟ چون حادثه کربلا در اقیانوس وجودی حضرت زینب(سلام الله علیها) مانند انداختن این استکان است وسط یک اقیانوس؛ مَوّاج نمیشه، پریشان نمیشه، سونامی نمیاد که ساحل رو درنوردد و همه رو از بین ببره!

ولی ما این‌طوریم، ما یک کاسه کوچولوییم، ظرف وجودی ما یک کاسه کوچیکه، این رو بندازی توش کلا می‌ریزه بیرون، غَش می‌کنه، دیوانه میشه، همه چیز رو بهم می‌زنه، به خدا، به دین، به پیغمبر، به همه چی فحش میده! یک اتفاق کوچیک تو زندگی ما میفته، بعد همه رو فحش میده! یک خانوم 45 ساله اومد پیشم، میگه حاج‌آقا من 45 ساله نه نماز قضا دارم نه روزه قضا، زیارت عاشورام هم ترک نشده هفتگی، دعای کمیل و ندبه ترک نشده، زیارت امام‌رضا (علیه‌السلام) روزی دو وعده خدمت آقا می‌رسیدم برای زیارت، 40 ساله این کار رو می‌کردم الان فهمیدم همه این‌ها کشکه، همش الکیه، ما رو فریب دادید، اشتباه کردیم... خب چرا 45 سال کسی که اینگونه عمل می‌کرده، حالا میاد میگه در خسرانم؟ چرا؟ یک اتفاق در زندگی این خانوم میفته که همه وجودش رو متلاطم می‌کنه در حدی که کلا معنویات، دین، خدا، پیغمبر و همه چیز رو می‌زاره کنار! یک حادثه، چون وجود این شخص کوچیکه، خواهرش تصادف می‌کنه میره تو کما، این خانم میاد دائم یک هفته حرم امام رضا(علیه‌السلام) یا امام رضا(علیه‌السلام) شفا بده، یا امام رضا(علیه‌السلام)... بالاخره خواهرش شفا پیدا می‌کنه از دنیا میره، شفاش در موتش بوده، در فوتش بوده، خب از دنیا میره، حالا این همه چی رو بهم می‌ریزه که من 45 ساله اومدم خدمت امام رضا(علیه‌السلام) چیزی ازش نخواستم، حالا اومدم یک چیزی ازش خواستم جواب ما رو نداد، معلومه پس تهش چیزی نیست. این وجود ماست که کوچیکه، بهم می‌خوریم. مسلمان واقعی نشدیم وگرنه اسلام ما رو عمیق می‌کنه، آرامشِ اسلام عمیقه...

2- سالم بودن : در یوگا من مخاطبینی داشتم؛ یک آقا و خانمی که عاشق و معشوق همدیگه بودند؛ زن و شوهر، خانم یک سال رفت یوگا بعد از یک سال اینا از هم جدا شدند، من از آقا پرسیدم که چرا جدا شدی شما که خیلی خوب بودید با هم، مشکلی نداشتین که، داستان چیه؟ میگه خانم من که رفت یوگا جلسات اول، تقریبا یکی دو هفته اول، وقتی ظهر میومدم، می­گفتم: بچه‌ها مامان کو؟ مامان تو اتاق مراقبه می‌کنه، چند ساعته؟ دو ساعت، خب طوری نیست، حالا یه سفره‌ای پهن کنیم، یه غذایی بخوریم و این‌ها... آیا به دو هفته سه هفته تمام شد؟ نه، بعدازظهر شب از سر کار میومدم، مامان کو؟ تو اتاق مراقبه می‌کنه، صبح می‌خوایم بریم سر کار، مامان کو؟ تو اتاق مراقبه می‌کنه، شد سه وعده؛ صبح ظهر شب، بعد یک مقداری زندگی سخت‌تر شد، آمدیم جلوتر دیدیدم خانوم ما هر روز سردتر می‌شه، کلا از ما که دور شد، دیگه نمی‌دیدیمش، همش در حال مراقبه است، مراقبه یوگی ها نه مراقبه اسلامی، در حال مراقبه است و بعد رسید به مرحله‌ای که دیگه هیچ‌گونه رابطه‌ای هم نداشتیم! پرسیدیم خب بعدش؟ (یادتون هست گفتم چاکرای اول محل اتصال ستون فقرات و لگن هست، بهش میگن چاکرای جنسی، معتقدند اگر این چاکرا رو خوب فعال کنید چاکراای بعدیتون خیلی سریع‌تر فعال خواهد شد، برای فعال کردن و زودتر فعال کردن کندالینی و چاکرای جنسی شما باید متوقف بر یک نفر نباشید و) این خانم به این مرحله رسید، دیگه نمیشه با همچین زنی زندگی کرد، باید جدا شد.

3- این مساله یا بهتر بگم فاجعه­ی چاکرای جنسی، یکی از آسیب‌های یوگاست! اما شما وقتی از راه اسلام در مسیر آرامش قرار می‌گیرید به همچین مصیبتی گرفتار نمی‌شی، این سه تا تفاوت عمده بین آرامشی که در یوگاست با آرامشی که در اسلام وجود داره. یک صلوات بفرستید.

**اوشو:**

دومین جریان اوشو؛ این شخص در رشته فلسفه درس خوند تا مقطع دکتری، 6 سال هم استاد بود و درس می­داد. بعد کرسی تدریس رو گذاشت کنار و شروع کرد سفر به جاهای مختلف هند، سخنران فوق‌العاده قهاری­ست و خیلی خوب صحبت می‌کنه، از 5 ساعت تا 12 ساعت سخنرانی ازش ثبت شده، 12 ساعت حرف می‌زنه، مخاطبش میخشن، نُطُق نمی‌کشند، 12 ساعت! ما الان چند ساعته داریم حرف می‌زنیم شاید مثلا 2 ساعت، خسته شدیم همه­مون، 5 ساعت حداقلشه واقعا تو سخنرانی سحّاره! به لحاظ سخن اوشو خیلی عجیب بود که البته مُرده و به لحاظ قلم پائولو کوئلیو خیلی مرید داره! پائولویی که با جامعه نشر ایران چیکار کرده، خب 700 کتاب از سخنرانی‌هاش پیاده شد، 80 تا از کتاباش تو ایران ترجمه شد، کتاب‌هایی که یک مقدار اوضاعش خرابه، یک مقداری مشکلات جنسی داره، اینا ترجمه شده، تو ایران هست، خیلی‌ها تو دانشگاه‌ها، جاهای فرهنگی این کتاب‌ها رو گاهی دست به دست می‌کردند.

**کتابهای اوشو:** الان تقریبا 5 - 6 تا از کتاب‌های اوشو هنوز تجدید چاپ میشه، تو بازار وجود داره و استفاده می‌کنند: یکیش کودکِ نوین هست، اوشو معتقده که پدر و مادر نباید بچه‌ها رو تربیت کنند، به محضی که دوران شیرخوارگیش تموم شد این رو باید بیارن کمن، کمن مرکز معنویست در هند، تحویل کمن بدن و کمن اینا رو تربیت کنه، این حرف رو الان ما داریم اجراش می‌کنیم، در قالب مهدکودک، آیا فرزندانمون رو امروز ما بزرگ می‌کنیم؟ مهدکودک‌ها بزرگ می‌کنند! دو تا چیز سبک زندگی رو تغییر میده، یکیش مهدکودک، یکی سرای سالمندان! اینا مال اسلام نیست، ما در اسلام برای بزرگانمون خیلی روایت داریم که احترام بزارید به این‌ها، این سرای سالمندان مال فرهنگ ما نیست، می‌بینی باباش رو برداشته گذاشته سرای سالمندان، مامانش رو برداشته گذاشته سرای سالمندان و برکت از زندگی‌ها رفت! اینا که رفتند برکت هم میره و دیگه بی‌برکتند، زندگی‌ها بهم ریخته است، زن و شوهر می‌بینی وقتی دیگه پدر و مادرشون رو گذاشتند دیگه گاهی طلاق می‌گیرند، گاهی جدا میشن، مصیبت‌ها به سر ما میاد... یکی هم همین مهدکودک‌ها، مادر باید بچه رو تربیت کنه، صبح ساعت 7 میذارنش مهد، ساعت 12 – 1 میرن دنبالش، چند ساعت میشه؟ این چند ساعت رو مادر که خب نیست، یکی دیگه که مادر نیست داره این رو بزرگش می‌کنه، بعد این می‌خواد چی بشه؟ بزرگ بشه چی میشه؟!

وقتی کتاب از سکس تا فرا آگاهی­ش رو اومد مطرح کرد از هند اخراج شد، چرا؟ چون گفتم ادبیات شرق ادبیات حریم‌محور است، چارچوب دارند شرقی‌ها، حریمشون رو حفظ می‌کنند، اوشو اومد از این حریم خارج شد، باید رابطه خارج از چارچوب داشته باشند، زن و شوهر برده همند، اصلا این معنا ندارد بعد توی سخنرانی­ش میگه شما شنیدید تا حالا یک شتر بهش بگن زن ذلیل، نمی‌گن، چرا؟ چون حیوان است خب ما هم باید مثل اون باشیم، پس این معنا ندارد، پس تنها چیزی که شما بهش می‌رسید که عشق است فقط خارج از چهارچوب، در غیر این‌صورت نمیشه، با ادبیات شرقی سازگار نبود، اخراجش کردند، رفت آمریکا، 5 سال آمریکا بود، از آمریکا هم به خاطر فساد جنسی اخراجش کردند! آمریکا، نگفتم مثلا از عربستان، یا مثلا از قطر یا از فلان کشور اسلامی. از آمریکا؛ آمریکا به لحاظ دینی تو کشورهای مسیحی، کشوری پایبند به مسیحیت و اعتقادات مسیحیته، اما از اون‌ورم مباحث آزادی که وجود دارد به لحاظ جنسی، آزادانه است، آزادی به این معنی که تو خیابون، مشخصه! از آمریکا هم به خاطر همین فساد اخلاقی اخراج میشه، اوشو،کشورهای مختلفی میره، نمی‌پذیرن، آخر عمر میاد هند، در یک انزوایی از دنیا میره، طرفدارانش میگن اوشو اصلا به دنیا نیومده، برای سر کشیدن از ما انسان‌ها چند روزی مهمان ما بوده، اومده و رفته، و در موردش خیلی صحبت‌ها رو مطرح می‌کنند، از هند بیایم بیرون، بقیه‌ش هم دیگه نمی‌گیم.

بریم تو آمریکا ببینیم اونجا چه خبره

در آمریکا 4 تا جریان هست: سرخ‌پوستی که خب تولتکس ساحری هست این‌ها عرفان اکنکاره، عرفان سرخ‌پوستی بهش میگن، کارلوس کاستاندا 10 تا کتاب داره که منتشر شده تو ایران، مترجم اصلیش هم یک خانمه، مواد مخدر رو ترویج می‌کنه، امروز شما از طریق مواد مخدر در ایران به خصوص و در مشهد هم داریم جریاناتی رو که دارن بحث معنویت رو مطرح می‌کنند! یعنی ماده مخدر استفاده کن تا به معنویت برسی و روی آن مانور هم میدن و بعد اِکنکار هست، سفر معنوی روح، پائولوکوئلی و شیطان‌گرایی، در مورد شیطان‌گرایی احتمالا فراوان مطلب شنیدید من پائولو رو یک اشاره کنم و بعد بریم سمت موضوعات دیگه اگر فرصت شد.

**پائولو کیست؟** پائولو یک نویسنده آمریکاییه، 20 تا کتاب داره، هر 20 تاش در ایران ترجمه شده، در ایران کسانی که اهل مطالعه‌اند شب امتحانی درس می‌خونند، جزء آمار باشند 6 یا 7 میلیون جمعیت مطالعه‌کننده در ایران داریم، برای جمعیت 7 میلیون نفر، 5 میلیون نسخه از یک کتاب نویسنده یک رویا است، از آقای پائولو کوئلیو در ایران 5 میلیون نسخه وجود داره، این رو دیگه آمار نمی‌گه خود من میگم، من آمارش رو درآوردم، تمام کتاب‌خانه‌های کشور رو من رصد کردم، نزدیک 3 ماه وقت من رو گرفت- خب شیخ بی‌کاری بودیم دیگه - تمام کتاب‌هایی که از این شخص منتشر شده در نوبت‌های مختلف رو من دیدم؛ بالغ بر 5 میلیون درآمد و این خیلی عجیبه! ببینید در ایران هیچ کتابی بالای 10000 نسخه چاپ نمی‌شه، حتی کتاب دا، کتاب دا رو می‌شناسید، بخونیدش، من وقتی که این کتاب رو خوندم فهمیدم جنگ یعنی چی، من بچه جنگ نیستم، اون زمان خاک‌بازی می‌کردم، نمی‌دونستم جنگ چیه، فقط یه چیزی از جنگ یادمه، وقتی هواپیمایی داشت رد می‌شد همه می‌دوییدند می‌رفتند تو خونه‌هاشون قایم می‌شدند، من همین رو می‌دونستم، فکر کردم جنگ یعنی همین، ولی وقتی کتاب دا رو خوندم، فهمیدم چه مصیبت­هایی به سر ما آمد و 8 سال چه بلایی بود که کشور ما رد کرد، و امروز اگر کسی بنالد واقعا کفران نعمت است، اگر تضعیف کنیم و تکمیل نکنیم واقعا کفران نعمت است و خود باید پاسخگوی خون شهدا باشیم.

خب این کتاب در 50 سال گذشته رکورد دار تیراژ بالا در ایرانه، الان چاپ 180 و خورده‌ایش هست، 800 صفحه قطر داره، تقریبا 30000 تومن قیمتشه، اینایی که میگم درخرید تاثیر داره، هیچ کتابی بیش‌تر از کتاب دا تا حالا چاپ نشده، اما این کتاب دا تا حالا در نوبت‌های چاپش 10000 نسخه بیش‌تر چاپ نشده، کلا بیش‌تر چاپ نمی‌شه، تو ایران ته تهش 10000 نسخه است، تا الان که 500 نسخه هم هست، بعضی کتاب‌ها 500 نسخه چاپ میشه، این مشکل ماهاست که اهل کتاب نیستیم، اهل مطالعه نیستیم، اما کتاب کیمیاگر پائولو، در یک نوبت چاپ از یک ناشر 100000 نسخه چاپ میشه که مجموعه کتاب‌های پائولو در سال 79 که این آقا رو دعوت کردند به ایران! توسط دولت اصلاحات دعوت شد، رسما آمد ایران! تمام کتاب‌هاش ترجمه شد! از هر کتاب نسخه‌ای خریداری شد، رایگان در بین تمام کتاب‌خانه‌های کشور توزیع شد! و در جایی من کتاب‌های پائولو رو دیدم که هیچ کتاب غیرتخصصی جز این کتاب وجود ندارد. بیمارستان 17 شهریور مشهد، مال تامین اجتماعی، زیرزمینش یک کتاب‌خونه‌ای داره، اون کتاب‌خونه تخصصی پزشکی­ست، هیچ کتابی غیر از کتب تخصصی اونجا نیست، مگر مجموعه 15 جلد، تا اون‌موقع هنوز 15 جلد آمده بود، 15 جلد کتاب‌های پائولو کوئلیو!

چرا هر بیقوله‌ای میری هست؟! چرا همه‌جا وجود داره؟! چرا در ایران 100000 نسخه چاپ می‌شود؟ چرا؟ چون آقای پائولو کوئلیو به گفته همین آقایی که یک ماه تو کما بود اسرائیلیه، شیمون پرز در اجلاس داووس سال 2000 اعلام کرد کتاب‌های پائولو کوئلیو در خاورمیانه عامل ثبات اسرائیله.

در ایران قانون کپی‌رایت رعایت نمی‌شه، شما راحت می‌گی فلش بدم، این فیلم رو بهم بده، سریع فلش رو در میاری، اونم زرت copy pase یا send to تمام، هزینه نمی‌دیم؟ چرا نمی‌دیم؟ خیلی معذرت می‌خوام، چون سارقیم، راحت کپی می‌کنیم، اصلا برامون هیچ اهمیتی نداره که اون کسی که این رو تولید کرده، هزینه کرده، میگه مهم نیست، فدای سرم می‌خواست هزینه نکنه، حالا یه وقت هست طرف خودش رضایت به تکثیر و انتشار داره در این حرفی نست، اما همیشه که اینطور نیست!

یک خاطره‌ای بگم از دوران راهنمایی ام، شاید کمی خنده‌دار باشه: تازه این خط‌کش‌هایی که جدول روش بود از این شکل‌های هندسی توش بود آمده بود تو بازار، منم به سختی یک هفته پولم رو پس‌انداز کردم و یک‌دونه از اینا خریدم، اینقدر هم خوشحال بودم که مثلا من یک‌دونه از این خط‌کش‌ها دارم، یک روز اومدم مدرسه، یکی از دوستام گفت خط‌کشت رو میدی من لازمش دارم؟ گفتم بگیر، رفت 10 دقیقه بعد اومد تمام شکل‌های هندسه‌ش رو درآورده بود داد، تحویل ما داد، گفتم چرا این‌جوریش کردی؟ گفت می‌خواستی بهم ندی...

میگه می‌خواست نسازه، راحت copy pase می‌کنیم، اصلا مهم نیست، هر کتابی شما برید تو اینترنت search کنید، یا ترجمه کنید بفروشید نوش جونتون، هیچ کس نیست جلوی شما رو بگیره، تنها کسی که استثناست پائولو کوئلیو هست، کتاب‌های پائولو کوئلیو در ایران انتشارات رسمی داشت، و بابت هر نوبت چاپ باید حتما پول به حسابش واریز می‌شد، و فقط پائولو کوئلیو استثنا بود، چرا این استثنا وجود داشت؟ کجا ردش رو پیدا می‌کنیم، مترجم آثار پائولو در ایران آرش حجازی­ست! آرش حجازی در اتفاقات سال 88 بالای سر ندا آقا سلطانه، ندا آقا سلطان کیه؟ یکی از کشته‌هایی که ساخته شد، چی به چی وصل شد، کجا به کجا وصل می‌شه! بعد میاد در ایران، 10 روز، 5 روز اصفهان، 5 روز شیراز اعلام می‌کنه پولی که من از شما ایرانی‌ها گرفتم از هیچ جای عالم نگرفتم، به 45 کشور جهان مسافرت کرده، کتاباش به 45 زبان زنده دنیا ترجمه شده، اما پولی که از ما ایرانی‌ها گرفته از هیچ جا نگرفته! چرا؟ چرا ما بهش پول دادیم؟ چرا ما بهش پول می‌دیم؟ اصلا ما ایرانی‌ها یک آدم‌های عجیبی هستیم، موجوداتی هستیم برای خودمون!

یه کسی به نام برایان ترسی کتاب‌های موفقیت می‌نویسه، چگونه کار پیدا کنید، چگونه موفق شوید، اینا چند وقت بود دنبالش بودند دعوتش کنند بیاد ایران صحبت کنه، ناز می‌کرد، تا این مشکلات اقتصادی عالم به وجود آمد، با مشکل اقتصادی مواجه شد خودش زنگ زد که من رو دعوت کنید بیام، دعوتش کردند ایران، آمد تهران، سالن 1000 نفری میلاد، گرفتند هر نفری یک میلیون هزینه می‌گرفتند ثبت‌نام ‌می‌کردند، نفری یک میلیون هزینه ثبت‌نام می‌گرفتند، ظرف 24 ساعت 1000 نفر پر شد، دو روز و نصف این آقا آمد حرف زد، همش هم چرت و پرت! و رفت، یک پول کلانی گرفت و رفت، برای همین یک روز و نصف! باقیش هم خودشون برداشتن یا به هر نحوی... راحت پول می‌دیم، ولی جایی که باید هزینه کنیم هزینه نمی‌کنیم! آن مواردی که خوبه واقعا ...

اما به اینجور جاها که می‌رسه، و فرقه‌ها از این طریق هم ورود پیدا می‌کنند!

تو مشهد یک خانمی رو گرفتند بعد به من زنگ زدند که ایشون فرقه‌ایه بیاین ببینید جز کدوم فرقه‌هاست؟ رفتیم تقریبا تا ساعت 12 شب، رفتیم این خانم رو دیدم فکر کردم از وسط مجلس عروسی داشته می‌رقصیده بلند کردن آوردنش، خیلی وضعش خراب بود! بعد فکر کرد که ما سرهنگیم، به ما می‌گفت جناب سرهنگ، واقعا روت نمی‌شه نگاش کنی از بس که وضعش خراب بود، آخرش هم داشت من رو توصیه می‌کرد، نصیحت می‌کرد! شما اگه می‌خواین کلاس برگزار کنید باید این‌طوری کنید، باید این‌طوری کنید، باید اینجوری باشه، چی میگه این؟ میاد تو مشهد یک روز و نصف کلاس برگزار کرد نفری 450 هزار تومن هم پول گرفت 200 نفر ثبت‌نام کردن، پر شد، یک روز و نصف کلاس برگزار کرد، تازه میگه مشهد نمی‌صرفه، من تو تهران یک میلیون می‌گیرم برای هر کلاسی! چی میگه؟ معنویت! معنویت میگه ها، بعد ثبت‌نام می‌کنند معنویت درس میده این خانم، تازه به منم میگه شما هم اگه می‌خواید کلاس‌های معنویت برگزار کنید باید حتما پول بالایی بگیرید وگرنه مردم نمیان، می‌گفت مثلا 500 هزار تومن... گفتم ول کن خانم ما چیکار به این کارها داریم، بعد کلی هم نماد فرقه‌ای از اینا گرفته بودند! جریانات فرقه‌ای، و ما هم راحت از کنارش عبور می‌کنیم، مطلع هم یا نمی‌شیم یا اگر هم شدیم برامون اهمیت نداره.

در ایران چند تا جریان پررنگه، من دوتاش رو بگم تمومش کنیم:

1- یکی عرفان کیهانی­ست محمدعلی طاهری، خانم‌ها به هوش باشید، محمدعلی طاهری عرفان حلقه امروز در مشهد به شدت داره فعالیت می‌کنه و فقط هم مخاطبینش رو از داخل خانم‌ها انتخاب می‌کنه، رویکرد درمانی دارد، عنوان فرا درمانی هم احتمالا شنیده باشید، عرفان کیهانی یا عرفان حلقه، شاید با این واژه‌ها آشنا شده باشید، یا شنیده باشید، یا ممکنه بعدا بشنوید، کسی تو جمع هست که درد کمر جِدی داشته باشه؟ نمی‌دونم دردسری، که حل نشه، مشکل مادرزادی داره، بیماری داری هر چی داری تو کلاس ما ثبت‌نام کنید در مقطع فرادرمانی مشکل شما رو حل می‌کنیم، تو جریان برون ریزی شما رو حل می‌کنیم، چیند اینا؟ مردم هم که خب بله دیگه، بریم مشکلم حل شه، میرن اونجا که مشکل درد کمرشون حل شه، مغزشون درد می‌گیره، دینشون مشکل پیدا می‌کنه، مرحله برون‌ریزی­ست، در عرفان حلقه اینکه میگم معنویت و دین امروز، اینا دقیقا دارند از طریق معنویت و دین عمل می‌کنند، معتقدند که قرآن رو فقط من می‌فهمم. همین آقای محمدعلی طاهری رو که دیدید این شخص میگه قرآن رو فقط من می‌فهمم، چون قرآن رمزگونه است، شما هر چقدر هم از قرآن بخونی رمزش رو ندونی، نمی‌تونی بفهمی و رمزش رو من می‌دونم، این رو که دیدید شما مرحله برون‌ریزیست (اشاره به کلیپی که در کلاس پخش شد)، او معتقد است که تمام انسان‌ها گرفتار جن هستند و تا وقتی گرفتار جن باشند مشکل دارند بیماری‌هاشون، گرفتاری‌های جسمی­شون، همه به خاطر اینه، در این مرحله ما باید برون‌ریزی کنیم، جن رو از وجود شما دربیاریم، این‌هایی رو که دیدید دارند جن درمیارن، یعنی داره از وجود این‌ها جن در میاره، این یک فریب است، جن وارد وجود انسان نمی‌شود.

هیچ دخلی هم به زندگی انسان ندارد، هیچ جنی اجازه ورود به زندگی انسان رو ندارد و نمی‌تواند این کار رو بکند، مگر اینکه خود ما در لایه‌های حفاظی‌مون روزنه ایجاد کنیم اون از طریق همین روزنه‌ها وارد میشه و به ما ضربه می‌زنه، بنابراین اگر می‌ببینید بعضی از افراد جن‌زده شدند دچار مشکلات جنی شدند، اینا مشکلاتی است که خودشون ایجاد کردند که یکیش فکر زیاد به جن هست، یکی رفتارهای پرخاشگرانه است... این عرفان کیهانی از طریق خروج جن از وجود انسان‌ها بیماری‌ها رو درمان می‌کنه، مردم عوام هم که نمی‌دانند جن چیست، ببخشید نمی‌دانند که واقعا از طریق جن داره عمل می‌کنه، اسمش رو گذاشته موجودات غیر ارگانیک، دیگه نمی‌گه جن، میگه موجودات غیر ارگانیک در وجود شما هستند، اینا باید خارج بشن در برخی از موارد ما داریم الان افرادی که کاملا فلج شد، دختر دانشجو رشته روانشناسی سال آخر میره دوره 8 ترم عرفان حلقه رو شرکت می‌کنه در اصفهان و در مرحله برون‌ریزی و فرا درمانی دچار مشکل می‌شه کاملا جسمش الان فلجه، تو مشهد اخیرا این‌ها شروع کردند به یک سری اقدامات، تراکت پخش می‌‌کنند این‌ور اون‌ور، نذری پخش می‌کنند، قرآن رو میان تفسیر می‌کنند و پخش می‌کنند از این‌جور کارها...

2- یکی دیگه هم بحث انجمن حجتیه است که مراقب باشیم باز انجمن حجتیه یکی از جریاناتی است که تو مشهد با رویکرد آخرالزمانی داره کار می‌کنه و بعد بحث منجی رو مطرح می‌کنه، و بحث اینکه باید انتظارمون انتظار در حد لفظ باشد، انتظار فقط اینکه ما بگیم «اللّهُمَّ عَجِّل لِوَلِیکَ الفَرَج» کافیست دیگه نیازی نیست عملی انجام بدیم و اگر کسی غیر از این عمل کند باهش برخورد می‌کنند، جلسه دارند و دوره برگزار می‌کنند، این بحث‌ها خب البته ادامه دارد منتهی زمان ما تموم شد...

 حجة الاسلام و المسلمین سالاری

 موضوع : فرقه های نوظهور

 تاریخ : پاییز 95 هجری شمسی